



عصر شکوہمند
رجعت

محمد رضا اکبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عصر شکوهمند رجعت

نویسنده:

محمد رضا اکبری

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|-------------------------------------|-------|
| فهرست | |
| عصر شکوهمند رجعت | |
| مشخصات کتاب | |
| اشاره | |
| «دعای مطالعه» | |
| فهرست اجمالی | |
| مقدمه ناشر | |
| فصل اول: مفهوم رجعت | |
| اشاره | |
| معنای رجعت | |
| تعریف رجعت | |
| بررسی برخی از تعریف های رجعت | |
| فصل دوم: اثبات رجعت | |
| اشاره | |
| اثبات رجعت | |
| امکان بازگشت به دنیا | |
| پاسخ به شبهه استبعاد | |
| نمونه های بازگشت به دنیا در قرآن | |
| ۲ - بازگشت هفتاد نفر از بنی اسرائیل | |
| ۳ - بازگشت ارمیا | |
| دلایل رجعت در امت اسلامی | |
| اشاره | |
| ۱ - آیات قرآن | |
| اشاره | |

آیه اول

نظریه فخر رازی

نظریه آلوسی

نظریه شوکانی

اشاره

بررسی دو نظریه دیگر:

نظریه سید محمد صدر

اشاره

آیه دوم

آیه سوم

نکات آیه و استدلال به آن

نقد نظریه جصاص پیرامون آیه

آیه چهارم

نکات مهم این آیه عبارتند از:

۲ - روایات

اشاره

اعتبار روایات رجعت

پاسخ به اشکال آلوسی

بررسی تضعیف روایات رجعت

۳ - تکرار رخدادهای پیشینیان در امت اسلامی

اشاره

رجعت در امت های گذشته

اشاره

الف - رجعت ذوالقرنین

ب - رجعت فرزند نوح

۴ - اجماع

..... اشاره

..... پاسخ به اشکال آلوسی بر اجماع

..... پاسخ به مخالفت با اجماع

..... ضرورت رجعت از نگاه عقل

..... اشاره

..... استدلال حکیم رفیعی قزوینی

..... بررسی نظریه حکیم رفیعی قزوینی

..... فصل سوم: جایگاه اعتقادی رجعت

..... اشاره

..... جایگاه اعتقادی رجعت

..... تفسیر ضروری دین و مذهب

..... مراتب چهارگانه عقاید

..... رجعت ضروری مذهب شیعه

..... اشاره

..... بررسی نظرات برخی از محققین

..... فصل چهارم: پاسخ به اشکال ها

..... اشاره

..... پاسخ به اشکال های رجعت

..... ۱ - آزمندی بر گناه

..... ۲ - منع رجعت در غیر زمان پیامبران

..... ۳ - دوست داشتن دشمنان

..... ۴ - تنافی با آزادی در تکلیف

..... ۵ - تضاد با آیات قرآن

..... ۶ - بازگشت از فعلیت به قوه

..... فصل پنجم: تحریف رجعت

..... اشاره

..... معنای تحریف و اقسام آن

..... تحریف رجعت

..... عوامل تحریف

..... اشاره

..... ۱ - تمایل به اسطوره سازی

..... ۲ - دوستی دوستان

..... ۳ - اهداف مخالفین

..... تحریف لفظی رجعت

..... تحریف های معنوی

..... اشاره

..... ۱ - تأویل رجعت به حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام

..... اشاره

..... بررسی تأویل روایات

..... ریشه یابی تحریف رجعت

..... الف - ریشه علمی

..... ب - ریشه سیاسی

..... ۲ - تفسیر رجعت به تناسخ

..... اشاره

..... شناخت تناسخ

..... آیا رجعت تناسخ است؟

..... ۳ - تفسیر رجعت به یهودیت

..... اشاره

..... معنای ظهور یهودیت در اسلام

..... آیا رجعت از مظاهر یهودیت است؟

..... فصل ششم: ویژگی های رجعت

..... اشاره

ویژگی های رجعت

اشاره

۱ - قطعیت

۲ - محدودیت

۳ - اختیار

۴ - فراگیری

زمان رجعت

ظرف زمانی رجعت

مدت رجعت

چگونه زنده می شوند؟

تشرف به محضر امام زمان علیه السلام

طول عمر رجعت کنندگان

تکلیف در عصر رجعت

فصل هفتم: اهداف رجعت

اشاره

اهداف رجعت

اشاره

۱ - تحقق وعده حاکمیت مؤمنان بر زمین

۲ - عذاب کفار

بررسی برخی از اهداف رجعت

اشاره

۱ - کسب کمال

۲ - شادمانی و کسب ثواب

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ. اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ

خداوندا مرا از تاریکی های وهم و خیال در آور و به روشنی فهم گرامی دار. خداوندا درهای رحمت را بر ما بگشا و گنجینه های علومت را بر ما بازگردان. به رحمت خودت ای مهربان ترین مهربانان.

تحلیل های علمی، بررسی دقیق آیات و روایات، تحقیق پیرامون روایات متعارض و ضعیف، بررسی اقوال بزرگان و اختلاف هایی که درباره معارف رجعت دارند، همچنین فصل بندی دقیق و تفکیک مباحث و جداسازی رجعت مؤمنان و معصومین علیهم السلام در شکل رجعت های ویژه، با حفظ انسجام و نظم حاکم بر مطالب، معارف رجعت را به دور از طرح خام روایات و برداشت های سطحی و بی اساس، در دوازده فصل به صورت جامع و نوین توسط برادر اندیشمند حضرت حجّت الاسلام و المسلمین محمدرضا اکبری (دام عزّه) تألیف گردیده است، مطرح کرده است، که امید می رود مورد قبول خداوند متعال و خشنودی محمّد و آل محمدصلی الله علیه و آله و استفاده اهل ایمان قرار گیرد.

در پایان از همه عزیزان دست اندرکار به ویژه حضرت آیت الله وافی تولیت محترم مسجد مقدّس جمکران و همکاران در انتشارات کمال تشکر را داشته و امید است مورد عنایت حضرت حجّت صاحب الزمان علیه السلام قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات

مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی

ص: ۱۰

فصل اول: مفهوم رجعت

اشاره

ص: ۱۱

آب، يُؤُوبُ إِيَابًا؛ يَعْنِي رَجَعَ (۵) (بازگردید).

تعریف رجعت

خداوند به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام عده ای از امواتی که دارای ایمان خالص و یا شرک خالص بوده اند را با همان صورتی که در زمان حیات خود داشته اند، به دنیا باز می گرداند تا مؤمنان به عزّت و حاکمیت زمین دست یابند و مشرکان مورد عذاب قرار گیرند.

تعریفی که بیان شد، برخاسته از آیات (۶) و روایاتی است که در مباحث مختلف این کتاب به ویژه فصل اهداف رجعت نقل خواهد شد.

بررسی برخی از تعریف های رجعت

شیخ حرّ عاملی در تعریف رجعت آورده است:

اعلم، ان الرجعه هنا هي الحياه بعد الموت قبل القيامة و هو الذي يتبادر من معناها. (۷)

بدان که رجعت در اینجا، همان حیات و زندگی پس از مرگ و قبل از قیامت است و این همان معنایی است که از لفظ رجعت به ذهن پیشی می گیرد.

این تعریف دارای اشکال هایی است که به آنها اشاره می کنیم.

۱ - به بازگشت به دنیا پس از مرگ تصریح ندارد؛ زیرا حیات قبل از

قیامت به حیات دنیا، منحصر نمی شود و حیات عالم برزخ را هم شامل می شود.

۲ - به ویژگی کفر و ایمان خالص بازگشت کنندگان، اشاره ای ندارد.

۳ - حاکمیت مؤمنان و عذاب کافرانی را که باز می گردند، بیان نکرده است.

۴ - به ظرف زمانی رجعت، اشاره نکرده است.

علامه میرزا ابوالحسن قزوینی در تعریف رجعت، می نویسد:

«رجعت؛ یعنی رجوع ارواح و نفوس ناطقه مقدسه حضرت رسالت پناهی و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین به بدن های عنصری و جسدهای دنیوی خویش». (۸)

این تعریف هم دارای اشکال هایی است که به سه مورد آنها اشاره می کنیم:

۱ - از جمع همه رجعت کنندگان، تنها به رجعت معصومین علیهم السلام اشاره کرده است.

۲ - به حاکمیت رجعت کنندگان، تصریح ندارد.

۳ - ظرف زمانی رجعت را بیان نکرده است.

سید مرتضی در تعریف رجعت آورده است:

اعلم، أن الّذی تذهب الشیعه الامامیه إلیه، أن الله تعالی یعیّد عند ظهور امام الزمان، المهدی عجل الله تعالی فرجه قوماً ممن
کان قد تقدّم

ص: ۱۵

موتہ من شیعته لیفوزوا بثواب نصرته و معونته و مشاهده دولته، و یعید ایضاً قوماً من اعدائه لیتقم منهم، فلیتلذوا بما یشاهدون من ظهور الحق و علو کلمه اہله. (۹)

بدان آنچه را شیعه به آن اعتقاد دارد، این است که خداوند متعال به هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه، گروهی از شیعیان را که پیش از ظهور او مرده اند، به دنیا باز می گرداند تا به پاداش یاری و کمک به او و مشاهده دولت ایشان برسند و نیز گروهی از دشمنان ایشان را باز می گرداند تا از آنان انتقام گیرد. پس آنان از مشاهده آشکار شدن حق و علو سخن (پیروزی آیین) پیروان آن لذت می برند.

این تعریف از جامعیت خوبی برخوردار است و اشکال های تعریف های گذشته را ندارد، اما دو اشکال بر آن وارد است:

۱ - حاکمیت جهانی مؤمنان را که هدف اعلامی رجعت می باشد، بیان نکرده است و تنها به مشاهده این دولت جهانی اشاره دارد، مگر اینکه کمک رسانی مؤمنان را گسترده تر از کمک های قبل از استقرار حکومت حضرت مهدی علیه السلام بدانیم که به نوعی شامل حضور در دستگاه حکومت جهانی آن حضرت گردد.

۲ - به ویژگی کفر و ایمانِ خالص رجعت کنندگان، اشاره نکرده است.

فصل دوم: اثبات رجعت

اشاره

ص: ۱۷

اثبات رجعت

بازگشت به دنیا، نیازمند دو رکن اساسی است که اگر هر دوی آنها به اثبات برسند رجعت تحقق خواهد یافت. رکن اول، امکان وقوع این رستاخیز در عالم فعلی است و رکن دوم، وجود دلایل قابل قبول، جهت تحقق آن، در آستانه قیامت می باشد؛ بحث ما در این فصل به اثبات این دو رکن مربوط می شود.

امکان بازگشت به دنیا

رجعت، بازگشت انسان به دنیا و ادامه حیات مجدد او می باشد؛ یعنی پس از مدتی که ارتباط روح با جسم قطع گردید، دوباره به آن تعلق می گیرد، جسم زنده می شود و با تدبیر روح به حیات خود ادامه می دهد.

حال این سؤال مطرح است که آیا ممکن است، جسم انسان دوباره دارای حیات شود و روح به آن تعلق گیرد و زندگی دوباره خود را آغاز کند؟

ص: ۱۹

بدون شك اصل حیات مجدد امری ممکن است چرا که قیامت هم چیزی غیر از این نیست. رجعت تشابه زیادی با قیامت دارد به گونه ای که می توان آن را قیامت کوچک نام گذارد؛ زیرا در قیامت بزرگ همه انسان ها بدون استثناء زنده خواهند شد، اما در رجعت عده خاصی از خوبان و بدان زنده می شوند. در قیامت روح به جسم انسان تعلق می گیرد و در رجعت نیز همین تعلق مجدد صورت می گیرد.

وقتی ما امکان قیامت را با گستردگی شگفت انگیزی که دارد پذیرفته باشیم رجعت را که در مقیاس محدودتری قرار دارد پذیرفته ایم؛ زیرا همان خدایی که قادر است انسان را بیافریند و به او حیات دهد و در قیامت برانگیزاند تا به اعمال او رسیدگی کند، توان آن را دارد که پیش از قیامت هم، او را به دنیا باز گرداند و این رستاخیز را که از مظاهر شکوهمند قدرت اوست تحقق بخشد.

امام باقرعلیه السلام در پاسخ ابی الصباح که درباره رجعت سؤال کرد فرمود:

تِلْكَ الْقُدْرَةُ. (۱۰)

این قدرت خداوند است.

سید مرتضی علم الهدی رحمه الله در این باره می نویسد:

«هیچ شبهه ای بر عاقلی وجود ندارد که بازگشت اموات برای خداوند مقدر است و ذاتاً محال نمی باشد». (۱۱)

ص: ۲۰

شیخ حرّ عاملی در بیان شبهات مخالفان رجعت، اولین شبهه را استبعاد قرار داده و می نویسد:

الشبهة الاول الاستبعاد و هذا اصل انكار من انكرها. (۱۲)

شبهه اول بعید دانستن رجعت است و ریشه انکار کسانی که آن را رد کرده اند همین استبعاد است.

امّا پاسخ به این شبهه آن است که اگرچه برخی از امور بسیار بعید به نظر می رسند اما وقتی دلیل برمحال بودن آنها وجود نداشته باشد احتمال وقوع آنها وجود دارد و اگر دلیلی بوقوع آنها اقامه گردد گریزی از پذیرش آنها نخواهد بود. ابوعلی سینا می نویسد:

كلما قرع سمعك من عجائب الزمان و غرائب البلدان، فذره في بقعه الامكان مالم يذده قائم البرهان. (۱۳)

آنچه را گوش تو از مسائل عجیب دوران و امور شگفت انگیز شهرها شنید، در بوته امکان قرار ده مادامی که برهانی آن را نفی نکرده است.

نتیجه آنکه باز گرداندن عدّه ای از انسان ها به دنیا برای خداوند مقدور است و به صرف بعید دانستن نمی توان آن را انکار کرد؛ زیرا بعید دانستن به معنای منع تحقق نیست بلکه به معنای دور بودن تحقق است و چه دورهایی که با کمال ناباوری، نزدیک می گردند.

معجزات انبیاء از اموری بوده اند که مردم آنها را بعید می شمردند، ازدها شدن عصای موسی علیه السلام، زنده شدن مردگان به دست عیسی علیه السلام و دونیم شدن ماه به دست رسول خداصلی الله علیه و آله از اموری هستند که بسیار بعید به نظر می رسیدند، اما تحقق یافتند. یکی از مسائلی که کافران آن را بعید می دانند مسئله قیامت است، که قرآن هم به استبعاد آن اشاره کرده است و می فرماید:

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَتَرِيَهُ قَرِيباً» (۱۴)

آنها آن روز را دور می بینند و ما آن را نزدیک می بینیم.

و در آیه ای دیگر، از قول آنها می فرماید:

«ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ» (۱۵)

این بازگشت، دوری است.

همه مخالفان معاد، بر این استبعاد، اتفاق نظر دارند اما بعید شمردن آنها دلیلی بر منع تحقق آن نخواهد بود و استبعاد رجعت نیز، همین گونه است.

نمونه های بازگشت به دنیا در قرآن

وقوع رجعت در گذشته، بهترین دلیل امکان تحقق آن، در آینده است و ما در اینجا چند مورد آن را بیان می کنیم.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» (۱۶)

آیا ندیدی گروهی را که هزاران نفر بودند و از ترس مرگ از خانه های خود خارج شدند؟ پس خداوند به آنها فرمود: بمیرید؛ سپس آنها را زنده کرد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «این کسانی که زنده شدند، هفتاد هزار خانواده از اهالی یکی از شهرهای شام بودند، که گاهی در شهرشان طاعون می آمد و ثروتمندان که توانمند بودند، از شهر بیرون می رفتند و فقرا باقی می ماندند و به این صورت عده کمی از کسانی که بیرون می رفتند به طاعون گرفتار می شدند و مبتلایان به طاعون در میان باقی ماندگان زیاد بودند؛ از این رو همه تصمیم گرفتند، هرگاه آثار طاعون را احساس کردند از شهر بیرون روند. وقتی فهمیدند طاعون آمده است همه آنها از بیم مرگ، از شهر خارج شدند و مدتی در شهرها می گشتند تا به شهر خرابه ای رسیدند که مردم، آن را ترک کرده بودند و بیماری طاعون همه را نابود کرده بود. وقتی پیاده شدند تا در آنجا اقامتی داشته باشند خداوند به آنها فرمود: همگی بمیرید و همه آنها در یک ساعت مردند و بدن آنها به تدریج متلاشی و پوسیده شد.

یکی از انبیاء بنی اسرائیل به نام حزقیل که از آنجا عبور می کرد وقتی استخوان های آنان را مشاهده نمود، گریه کرد و اشک از چشمانش جاری گردید و گفت:

پروردگارا! ای کاش همان گونه که آنها را میراندی، الآن زنده می کردی تا شهرهای تو را آباد سازند و فرزندانی آورند که بنده تو باشند و به همراه سایر بندگانت، تو را پرستش کنند...

(خداوند به خواست او پاسخ داد) و حزقیل مشاهده کرد که استخوان ها به سوی یکدیگر پرواز کرده و به یکدیگر پیوستند و همه آنها زنده شدند و به همدیگر می نگریستند و خدا را تسبیح و تکبیر گفته و زبان به لاله الا الله می گشودند.

در این حال حزقیل گفت: «شهادت می دهم که خداوند بر همه چیز تواناست». (۱۷)

۲ - بازگشت هفتاد نفر از بنی اسرائیل

خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید:

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّيَاعِقُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱۸)

(به خاطر آورید) هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا

خدا را به صورت آشکار (با چشم ظاهر) ببینیم؛ پس صاعقه شما را گرفت در حالی که آن را می دیدید؛ آنگاه شما را پس از مرگ زنده کردیم، شاید خدا را شکر گوئید.

امام رضا علیه السلام درباره این واقعه می فرماید:

«وقتی خداوند با موسی سخن گفت، به سوی قوم خود بازگشت و سخن گفتن خدا با خود را به آنان خبر داد؛ اما آنها گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم تا خود سخن خدا را بشنویم.»

جمعیت آنها هفتصد هزار نفر بود و موسی از میان آنها هفتاد هزار نفر را برگزید و از جمع آن ها، هفت هزار نفر و از میان آنان هفتصد نفر و از جمع آنها هفتاد نفر را انتخاب کرد و با خود به کوه طور برد. وقتی سخن خدا را شنیدند، گفتند: به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم. پس به خاطر این ظلمی که کردند، خداوند صاعقه ای فرستاد و آنان را گرفت و همه مردند.

موسی عرض کرد: پروردگارا! وقتی من به جمع بنی اسرائیل بازگردم چه جوابی به آنها دهم؟ ایشان خواهند گفت: تو آنان را بردی و به قتل رساندی؛ زیرا در ادعای نبوت خود راستگو نبودی. خداوند هم آنها را زنده کرد و همراه او فرستاد.» (۱۹)

۳- بازگشت ارمیا

بازگشت ارمیا (عزیر) به دنیا، از نمونه های صریح و خدشه ناپذیر

ص: ۲۵

دیگری است که امکان تحقق رجعت را به اثبات می رساند. قرآن کریم می فرماید:

«یا مانند کسی که از کنار یک آبادی گذر کرد که بام هایش فرو ریخته بود (و اجساد مردم آن بر روی زمین پراکنده بود. با خود گفت:) چگونه خداوند اینها را پس از مرگشان زنده می کند؟ خدا هم او را به مدّت صدسال میراند و سپس زنده کرد و به او فرمود: چه اندازه درنگ کردی؟ به غذا و نوشیدنی خود (که به همراه داشتی) نگاه کن، هیچ تغییری نکرده است (خدایی که این مواد غذایی را به مدّت صدسال نگاه داشته است، بر آنچه اراده کند قدرت دارد.) و به الاغ خود بنگر (که چگونه از هم متلاشی شده است، این حیات پس از مرگت هم پاسخی برای تو درباره معاد است) و هم آنکه تو را نشانه ای برای مردم (درباره قیامت) قرار دادیم. (اکنون) به استخوان های مرکب خود نگاه کن که چگونه آنها را برداشته و به یکدیگر پیوند می دهیم و آنگاه گوشت بر آنها می پوشانیم. (وقتی زنده شدن خود و مرکبش برای او) آشکار گردید گفت: می دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست». (۲۰)

دلایل رجعت در ائمت اسلامی

اشاره

تاکنون به اثبات رسید که رجعت امری ممکن و قابل تحقق است

ص: ۲۶

و در این بحث به اثبات می‌رسد که این امر ممکن تحقق خواهد یافت؛ زیرا هر ممکنی که دلیل تحقق داشته باشد، به وقوع می‌پیوندد و رجعت دلیل تحقق دارد، پس به وقوع می‌پیوندد. بنابراین آنچه اکنون مورد بحث قرار می‌گیرد، وجود دلیل بر وقوع رجعت در آخر زمان است.

رجعت از جمله معارف دینی است که با سه دلیل قرآن، روایات و اجماع به اثبات می‌رسد.

۱- آیات قرآن

اشاره

آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که به تحقق رجعت در آینده تصریح کرده‌اند و ما چهار آیه آن را مورد بحث قرار می‌دهیم:

آیه اول

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (۲۱) و روزی که ما از هر امتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب کردند بر می‌انگیزیم و آن‌ها (برای سؤال) نگه داشته می‌شوند.

نکات آیه و استدلال به آن

چند نکته از این آیه استفاده می‌شود:

ص: ۲۷

۱ - روزی خواهد آمد که در آن یک رستاخیز تحقق می یابد.

۲ - این رستاخیز، کلی نخواهد بود بلکه از هر امتی گروهی زنده خواهند شد.

۳ - این گروه، از تکذیب کنندگان آیات خدا هستند.

۴ - پس از زنده شدن نگه داشته می شوند.

نحوه استدلال: دو برانگیختگی در قرآن بیان شده است: یک برانگیختگی کلی، چنان که قرآن می فرماید:

«وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (۲۲)

همه آنها را برانگیزیم و از یک نفر هم فرو گذار نخواهیم کرد.

و یک برانگیختگی جزئی، که در آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» بیان گردیده است. جزئی بودن برانگیختگی دوم، روز آن را از روز قیامت، متمایز ساخته است. پس این روز، روز دیگری خواهد بود که به آن روز، رجعت می گوئیم.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» عَنِي فِي الْقِيَامَةِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ؟ لَوْلَا كُنْتَهُ فِي الرَّجْعَةِ وَ أَمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ «وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (۲۳)(۲۴)

اهل سنت گمان دارند مراد خداوند که فرمود: «روزی که از هر امتی گروهی را

بر می‌انگیزیم» روز قیامت است. حضرت فرمود: پس خداوند روز قیامت از هر امتی گروهی را بر می‌انگیزد و بقیه را و می‌گذارد؟ نه! بلکه مراد، حشر در رجعت است. امّا آیه مربوط به حشر در قیامت این است که فرمود: «و همه آنها را بر می‌انگیزیم و از یک نفر هم فرو گذار نخواهیم کرد».

نقد تفاسیر اهل سنت پیرامون آیه مفسران اهل سنت نظیر: قرطبی، ابن کثیر، جلال الدین سیوطی و ثعالبی، در تفاسیر خود این آیه را که با حشر کلی انسان‌ها در قیامت مغایرت دارد به روز قیامت تفسیر کرده‌اند و با اختصار و بدون هیچ گونه اشاره‌ای به محدودیت کسانی که برانگیخته می‌شوند، از کنار آن گذر کرده‌اند. برخی از آنها در توجیه و تفسیر به رأی برآمده‌اند تا این حشر جزئی را به روز قیامت تفسیر کنند و حقیقت رجعت را که پذیرفته‌اند از آیه منتفی سازند. امّا اجماع همه ادیان الهی و مذاهب اسلامی بر این است که همه مردم، بدون استثناء در روز قیامت محشور می‌گردند، چنان که قرآن به آن تصریح کرده است، ولی در آیه ۸۴ سوره مبارکه نمل آمده است: «به یاد آور روزی را که از هر امتی عدّه‌ای را بر می‌انگیزیم».

مفسرانی که این آیه را به قیامت تفسیر کرده‌اند خود را در ناهماهنگی کردن آیات، گرفتار ساخته‌اند که سوره نمل برانگیختگی عدّه‌ای از مردم و آیات دیگر، حشر همه انسان‌ها را بیان کرده‌اند؛ امّا شیعه با این

ناهماهنگی آیات رو برو نیست و هیچ مصداقی هم برای حشر جزئی عدّه ای از انسان ها، جز رجعت نمی شناسد، چه اینکه ائمه علیهم السلام در برابر نظر اهل سنت به این آیه تمسک جسته اند.

ابوبصیر گوید: امام باقرعلیه السلام به من فرمود:

«يُنْكِرُونَ أَهْلَ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (۲۵)

آیا اهل عراق رجعت را انکار می کنند؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا قرآن را نمی خوانند که می فرماید: «و روزی که ما از هر امتی گروهی را بر می انگیزیم؟»

نظریه فخر رازی

فخر رازی درباره آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» می نویسد:

فاعلم، أن هذا من الامور الواقعة بعد قيام القيامة (۲۶)

بدان این حشر، از اموری است که پس از برپایی قیامت واقع می گردد.

فخر رازی هیچ دلیلی برای این ادعای خود نیاورده است و علت آن هم این است که اساساً سخن او هیچ ضمانت استدلالی ندارد؛ زیرا حرف «مِنْ» در آیه یاد شده برای تبعیض است و تنها به بعثت برخی از افراد اشاره دارد، اما بعثت روز قیامت شامل تمام انسان ها می شود. پس معلوم می گردد این روز بنابر ظاهر آیه، روز رجعت است. بله! اگر مراد

از بعد از قیامت یک حشر جزئی پس از حشر کلی باشد باز هم ناصواب است؛ زیرا پس از حشر کلی، کسی نخواهد بود که برانگیخته شود.

نظریه آلوسی

آلوسی یکی دیگر از مفسران اهل سنت می نویسد:

«مراد از این حشر (جزئی در سوره نمل)، حشر عذاب است اما پس از حشر کلی و عمومی». (۲۷)

این اشکال بر او وارد است که شما دو حشر را در روز قیامت پذیرفتید: حشر اول که زنده شدن همه مردم است و حشر دوم که حشر گروهی از آنهاست. این برخلاف آیات و روایاتی است که بر یک حشر در قیامت تصریح دارند. علاوه بر این، پذیرش حشر دوم مردود است، زیرا اگر بخواهیم پس از زنده شدن همه مردم، حشر دیگری داشته باشیم، باید عده ای از آنها حیات خود را از دست دهند تا دوباره محشور گردند و ما دلیلی بر چنین مرگی در قیامت نداریم و اساساً مرگی در قیامت وجود ندارد. پس برای تحقق حشر دوم، باید عده ای از کسانی که محشور شده اند، برانگیخته شوند که آن هم تحصیل حاصل است و تحصیل حاصل باطل است.

ممکن است گفته شود: عده ای در حشر اول زنده نخواهند شد و در حشر دیگری زنده می شوند، پس هر دو حشر در روز قیامت خواهد بود.

اما این حشر دو مرحله ای و یا دو حشر ناقص، خلاف تبادل از آیات و روایات است؛ زیرا آنچه از کلمه حشر در قیامت به ذهن تبادل می کند یک حشر است که اعتقاد عمومی بر آن شکل گرفته است و دست کشیدن از این تبادل، نیازمند دلیل است و ما چنین دلیلی را نداریم.

نظریه شوکانی

اشاره

شوکانی از مفسران اهل سنت می نویسد:

قیل: و المراد بهذا الحشر (نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) هو حشر العذاب بعد الحشر الكلی الشامل لجميع الخلق. (۲۸)

گفته شده است: منظور از این حشر (از هر امتی گروهی را بر می انگیزیم)، حشر عذاب است که پس از حشر کلی همه انسان ها می باشد.

اما اشکال این سخن که مورد قبول شوکانی است آن است که طرح وجود دو حشر در قیامت مردود است زیرا وقتی حشر کلی صورت گرفت و همه زنده شدند عده ای به جهنم رفته و حشر آنها حشر عذاب است و عده ای وارد بهشت می گردند و رسیدگی به امور انسان های خوب و بد پایان می پذیرد. بنابراین کسی از برانگیخته شدن، استثناء نشده بود که بخواهد پس از حشر کلی برانگیخته شود، در غیر این صورت حشر کلی معنا ندارد؛ مگر اینکه بگوییم بعضی از کسانی که

زنده شده اند، خواهند مرد تا با زنده شدن آنها حشر دوم معنا دهد. در این صورت اشکال هایی که در بحث قبل به نظریه آلوسی وارد کردیم وارد خواهد بود.

نتیجه اینکه تنها یک حشر در قیامت وجود دارد و آن حشر کلی است که همه مردم را در بر می گیرد و حشر جزئی به روز دیگری که روز رجعت است مربوط می شود.

بررسی دو نظریه دیگر:

نظریه محمّد جواد مغنیه

مرحوم محمّد جواد مغنیه که در جهت تضعیف رجعت، مطالبی را بیان کرده است در استفاده رجعت از آیه «يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» مخالفت کرده و نظر خود را که مطابق نظر مفسران اهل سنت است به علمای شیعه نسبت داده و می نویسد:

أما الذين انكروا الرجعة من علماء الامامية فقد قالوا: إن الحشر في الایه یراد به الحشر فی الیوم الآخره، لا فی هذه الحیاه، والمراد بالفوج رؤساء الكفار و الجاحدين، فانهم یحشرون و یجمعون لاقامه الحججه علیهم. (۲۹)

امّا آن گروه از علمای امامیه که رجعت را انکار کردند، گفته اند: مراد از حشر در آیه برانگیختگی در آخرت است و نه در این دنیا و مراد از گروهی که برانگیخته

می شوند رؤسای کفار و منکرانند، پس آنان هستند که برانگیخته و جمع می شوند تا حجت بر آنها اقامه شود.

بدون شک مطالبی که بیان شد به شیعه مربوط نمی شود؛ بلکه در منابع تفسیری اهل سنت بیان شده اند چنان که یکی از مفسران معاصر شیعه می نویسد:

ان المفسرين من اهل السنه يعتقدون ان الایه ناظره الی یوم القیامه، و قالوا: ان المراد بالفوج هو اشاره الی رؤساء الجماعات و ائمتهم. (۳۰)

مفسران اهل سنت اعتقاد دارند که آیه به قیامت نظر دارد و گفته اند: مراد از فوج (گروه) اشاره به سران جمعیت ها و رهبران آنهاست.

آلوسی، مفسر سنی مذهب، در ذیل آیه آورده است:

والمراد بالفوج جماعه من الرؤساء المتبوعین لکفره. (۳۱)

مراد از گروهی (در آیه ۸۳ سوره نمل) جمعی از سران مورد تبعیت کافراند.

اما نظر علمای شیعه بنابر ظاهر آیه و روایات اهل بیت علیهم السلام این است که مراد از یوم (روز) در آیه روز رجعت است و به این نظریه شهرت دارند، چنان که آلوسی پس از مطالبی که از او بیان شد می نویسد:

و هذه الایه من اشهر ما استدلل بها الامامیه علی الرجعه. (۳۲)

و این آیه از مشهورترین دلایلی است که شیعه برای رجعت، به آن استدلال کرده است.

امّا پاسخ این مطالب که آیه به روز قیامت و برانگیختگی برخی از سران کفار و منکران حقّ مربوط می شود این است که برانگیختگی روز قیامت کلی است و یک نفر هم از آن استثناء نمی شود، چنان که قرآن می فرماید:

«وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (۳۳)

همه آنها را بر می انگیزیم و از یک نفر هم فروگذار نخواهیم کرد.

بنابراین، برانگیختگی جزئی که در آیه ۸۳ سوره نمل مطرح است، به روز دیگری غیر از روز قیامت مربوط می گردد و آن روز، بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام روز رجعت است.

نظریه سید محمد صدر

اشاره

سید محمد صدر درباره آیه «يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» می نویسد:

«وقتی ما به صورت مستقل به آیه نگاه می کنیم، به هیچ وجه آن را دلالت کننده بر رجعت نمی بینیم و لااقل معنای دیگری نظیر معنای رجعت خواهد داشت که دلالت آیه بر آن معنا، کمتر از دلالت آن بر رجعت نمی باشد» (۳۴)

آنگاه در پایان سخنان خود نتیجه می گیرد که مراد از آیه این است که

مردم در روز قیامت گروه گروه محشور می شوند.

خلاصه روشن کلام سید محمد صدر این است که حشر در آیه ۸۳ سوره نمل دو معنا دارد: حشر به معنای رجعت و حشر به معنای بازگشت تدریجی به صحنه قیامت و آیه، معنای دوم؛ یعنی حشر گروه گروه مردم در روز قیامت را بیان می کند.

هدف این نظریه، آن است که آیه یاد شده نوع حشر را بیان می کند و می توان آن را با جمله «و یوم نحشرهم افواجاً» (به یاد آور روزی را که ما مردم را گروه گروه بر می انگیزیم) تعبیر کرد.

اما این سخن که آیه دلالتی بر رجعت ندارد، ادعایی است که دلیلی بر آن ذکر نکرده است؛ ضمن این که ما به دلایل مختلف اثبات کردیم که این آیه از بهترین دلایل رجعت است.

اما تفسیر «یوم نحشرهم افواجاً» به «یوم نحشرهم افواجاً»، یک تفسیر به رأی آشکار است و اگر اراده خداوند بر بیان حشر گروه گروه مردم بود به جای آیه یاد شده، جمله «یوم نحشرهم افواجاً» را بیان می کرد چه اینکه در سوره نبا فرمود: «یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجاً» اما می بینیم که خداوند از چنین تعبیری استفاده نکرد. پس معلوم می گردد مراد خداوند همان چیزی است که از ظاهر الفاظ آیه استفاده می شود و آن حشر جزئی است که به آن رجعت می گوئیم.

علما و مفسران شیعه هم این آیه را که مناسب است، آن را آیه

رجعت بنامیم دلیل روشن رجعت دانسته اند که از جمله آنها: شیخ مفید (۳۵)، شیخ طوسی (۳۶)، شیخ طبرسی (۳۷) و علامه طباطبایی (۳۸) می باشند.

آیه دوم

«وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (۳۹)

و حرام است بر شهرها و آبادی هایی که آنها را به هلاکت رساندیم (به دنیا باز گردند) آنها هرگز به دنیا باز نمی گردند.

نکات آیه و استدلال به آن

دو نکته مهم در این آیه وجود دارد:

۱ - هلاکت برخی آبادی ها از سوی خداوند متعال.

۲ - حرمت و ممنوعیت بازگشت آنها به دنیا.

نحوه استدلال: جایی که هلاک شدگان به آن باز نمی گردند دنیاست؛ زیرا در قیامت همه برانگیخته می شوند چه اینکه خداوند می فرماید:

و همه آنها را برمی انگیزیم و از یک نفر هم فرو گذار نخواهیم کرد. (۴۰)

اکنون که بنابر آیه یاد شده که هلاک شدگان به دنیا باز نمی گردند مفهوم آیه این است که پس کسانی که هلاک نشده اند (با داشتن شرایط) به دنیا باز می گردند.

ص: ۳۷

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود آورده است:

فهذه الايه من اعظم الدلاله في الرجعه. (۴۱)

این آیه، بزرگ ترین دلیل بر رجعت است.

امام صادق علیه السلام در استدلال به آیه یاد شده و شرایط رجعت کنندگان می فرماید:

كُلُّ قَرْيَةٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ وَ أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَيَرْجِعُونَ. أَمَّا غَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَ مَحْضُوا الْكُفْرَ مَحْضًا يَرْجِعُونَ. (۴۲)

هر شهر و آبادی که خداوند ساکنان آن را با عذاب به هلاکت رساند، در رجعت باز نمی گردند؛ اما در قیامت باز خواهند گشت، ولی کسانی که با عذاب الهی به هلاکت نرسیده باشند و کفر خود را خالص کرده باشند باز می گردند.

اگر گفته شود: نفی رجعت از هلاک شدگان در این آیه به معنای اثبات رجعت برای غیر آنها نمی باشد، پاسخ می دهیم: نفی رجعت از هلاک شدگان، در صورتی موجه است که رجعتی باشد و از عده ای منتفی گردد و گرنه نفی رجعت از هلاک شدگان در قرآن، آن هم پس از زمان طولانی که از عذاب آنها می گذرد و جهی ندارد جز آن که بازگشت به دنیا را که شامل برخی می شود از آنها منتفی سازد و در این صورت است که نفی بازگشت آنها در آیه یاد شده توجیه پیدا می کند و معلوم

می شود که خداوند می خواهد عده ای را از رجعت به دنیا استثناء کند؛ مؤید این پاسخ حدیثی است که از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده نقل کردیم.

آیه سوم

«وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۴۳)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده است که آنان را به طور قطع، حاکم روی زمین قرار دهد؛ همان گونه که به پیشینیان آنها حاکمیت داد و دینی را که برای آنها پسندیده است پابرجا و مستقر خواهد کرد و ترس آنها را به امنیت مبدل می سازد به گونه ای که تنها مرا پرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند و کسانی که پس از آن کافر گردند آنها فاسقند.

نکات آیه و استدلال به آن

نکات مهمی در این آیه وجود دارد که آنها را بیان می کنیم:

۱ - خداوند وعده قطعی بر حکومت دینی مؤمنان داده است.

۲ - این حکومت را خداوند به پیشینیان عطا کرده است.

۳ - همه مؤمنان از صدر اسلام تا زمان تحقق این حاکمیت مشمول این وعده الهی می باشند.

۴ - دین خدا که مورد قبول مؤمنان می باشد پابرجا خواهد بود.

۵ - ترس مؤمنان به امنیت مبدل می گردد.

۶ - خدا را می پرستند و کسی را شریک او قرار نمی دهند.

۷ - پس از تحقق این زمینه های هدایت، هرکس کفر ورزد فاسق است.

بدون شک چنین حاکمیتی که براساس دین مبین اسلام می باشد در آخر زمان تحقق می یابد؛ زیرا استقرار چنین حکومتی یک وعده الهی است که تاکنون تحقق نیافته و تخلفی هم در وعده خداوند نخواهد بود. چه اینکه قرآن فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»

شیعه اعتقاد دارد این حاکمیت به رهبری آخرین مرد آسمانی و دوازدهمین جانشین گرامی رسول خداصلی الله علیه وآله حضرت مهدی علیه السلام تحقق می یابد؛ چنان که روایاتی وارد شده است که حاکمیت در این آیه حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.

نحوه استدلال: خداوند به همه مؤمنان از عصر بعثت تا عصر ظهور که دارای ایمان خالص بوده اند وعده حاکمیت دینی و جهانی داده است و برای تحقق این وعده باید همه وعده داده شدگانی که از دنیا رفته اند رجعت کنند تا این وعده الهی تحقق یابد.

اهل سنت که بر رجعت در امت اسلامی پایبند نیستند در تفسیر آیاتی از این قبیل که رجعت در آنها مطرح شده است به بیراهه می روند. فضای آیه فضای گسترده، امید بخش و نشاط‌آوری است که مسلمانان به آن شادمان می گردند امّا جصاص از مفسران اهل سنت متوفای ۳۷۰ ه. ق در وادی دیگری وارد شده است و می نویسد:

«این سخن خدا، دلیلی بر صحت پیشوایی چهار خلیفه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا خداوند خلافت در زمین را به آنها داد و آنان را همان گونه که وعده داده شده است بهره مند گردانید امّا معاویه در این افراد وارد نمی شود؛ زیرا او در وقت نزول آیه مؤمن به اسلام نبود.» (۴۴)

اشکالات اساسی و فراوانی بر سخن جصاص وارد است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - بنابر آیه یاد شده وعده الهی در سراسر تاریخ اسلام تا عصر ظهور جاری است و همه مؤمنان واجد شرایط یکجا به آن دست می یابند و به حاکمیت چهار حاکم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله محدود نمی شود.

۲ - ظاهر آیه بیانگر حکومت جهانی است و حاکمیت حکام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله جهانی نبود.

۳ - خلافت مطرح در آیه، یک وعده الهی است در حالی که سه

خلیفه اول که بر خلاف حدیث غدیر و وصایای رسول خداصلی الله علیه وآله حکومت را گرفتند حکومتشان وعده الهی نبود.

۴ - بنابر محتوای آیه، خداوند دین را برای مؤمنان مستقر می کند در حالی که در زمان چهار خلیفه، دین مستقر نگردید و مظالم زیادی به وقوع پیوست.

۵ - در اواخر آیه آمده است خداوند ترس را برای مؤمنان به امنیت مبدل می سازد در حالی که در زمان حاکمیت چهار خلیفه پس از پیامبرصلی الله علیه وآله جنگ و ناامنی و قتل و تهدید وجود داشت به گونه ای که سه نفر از آنها کشته شدند.

نتیجه اینکه تعیین مصداق جصاص برخلاف مفاد آیه مبارکه ۵۵ سوره نور است و مراد آیه از حاکمانی که خداوند آنها را به خلافت می رساند کسانی هستند که ایمان خالص دارند و در رأس آنها اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله می باشند که خداوند بنابر وعده خود آنها را به دنیا باز می گرداند تا در این حاکمیت الهی سهیم شوند و غلبه و شکوه اسلام را بر روی زمین نظاره کنند.

آیه چهارم

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (۴۵)

ص: ۴۲

همانا ما فرستادگان خود و کسانی که ایمان آورده اند را در زندگی دنیا و روزی که شاهدان به پا می خیزند یاری می کنیم.

نکات آیه و استدلال به آن

نکات مهم این آیه عبارتند از:

۱ - وعده قطعی پیروزی به فرستادگان الهی و مؤمنان.

۲ - شکست دشمنان دین خدا.

۳ - گسترده‌گی پیروزی در دنیا و آخرت.

نحوه استدلال: پیروزی که در آیه با فعل مضارع و لام تأکید بیان شده است و به همه انبیاء و مؤمنان مربوط می گردد، به زمان پس از نزول این آیه مربوط می گردد؛ پس برای تحقق این پیروزی که خداوند در قرآن وعده داده است باید انبیاء و مؤمنان ناب و خالص را به دنیا بازگرداند و آنان را بر دشمنان پیروز کند و این همان رجعت است.

جمیل بن درّاج گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: تفسیر این سخن خداوند عزّوجلّ که فرمود: «انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیاه الدنیا و یوم یقوم الاشهد» چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم این پیروزی در زمان رجعت خواهد بود، آیا نمی دانی که بسیاری از انبیاء در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و ائمه علیهم السلام به قتل رسیدند و یاری

ص: ۴۳

نشوند؟ پس این پیروزی در زمان رجعت تحقق می یابد. (۴۶)

۲- روایات

اشاره

دلیل دوم رجعت روایات فراوانی است که برخی از آنها به اصل رجعت و برخی به ویژگی های آن مربوط می شوند. مجموع این روایات یک دلیل متقن برای اثبات رجعت به شمار می روند و ما در مقاطع مختلف این کتاب بخش زیادی از آنها را نقل خواهیم کرد.

اعتبار روایات رجعت

روایت متواتر بهترین دلیل روایی است که برای اثبات معارف دینی در موضوعات مختلف اقامه می شود و دلیل روایی رجعت خبر متواتر است.

اما خبر متواتر آن است که افراد زیادی آن را نقل کرده اند به طوری که معمولاً هماهنگی آنها بر دروغ امکان ندارد. بنابراین اگر سند روایات متواتر ضعیف هم باشد مورد قبول خواهند بود. البته خبر متواتر در صورتی پذیرفته است که با قرآن، سنت قطعی و عقل تعارض نداشته باشد.

روایت متواتر به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم می شود. متواتر لفظی آن است که همه نقل کنندگان، آن را با یک لفظ نقل کرده اند

ص: ۴۴

و متواتر معنوی آن است که یک معنی در قالب الفاظ متعدد بیان شده است و غالب اخبار متواتر از نوع دوم هستند.

با توضیحی که بیان شد، روایات رجعت، متواتر معنوی هستند و اگر به حدّ تواتر هم نمی رسیدند بخشی از آنها که دارای سند معتبر می باشند برای اثبات موضوع کافی هستند از این رو خدشه ای در اعتبار آنها وجود ندارد.

علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

عده من الآيات النازله فيها و الروایات الواردة فيها تامه الدلاله قابله الاعتماد. (۴۷)

تعدادی از آیات که درباره رجعت نازل شده و روایاتی که درباره آن وارد شده اند از دلالت کامل برخوردار بوده و قابل اعتمادند.

همچنین درباره تواتر آنها می نویسد:

ان الروایات متواتره معنی عن ائمه اهل البيت حتى عدّ القول بالرجعه عند المخالفين من مختصات الشيعه و ائمتهم من لدن الصدر الاول. (۴۸)

روایاتی که از ائمه علیهم السلام درباره رجعت وارد شده است تواتر معنوی دارند به گونه ای که از صدر اسلام اعتقاد به رجعت نزد اهل سنت از ویژگی های شیعه و ائمه آنها به شمار آمده است.

شیخ حر عاملی نیز می نویسد:

ص: ۴۵

لاریب فی بلوغ الاحادیث المذكوره حدّ التواتر المعنوی. (۴۹)

در رسیدن احادیث یاد شده (رجعت) به اندازه تواتر معنوی تردیدی وجود ندارد.

بزرگان زیادی روایات رجعت را متواتر دانسته اند و ما در اینجا به یک مورد دیگر اشاره می کنیم:

حکیم معاصر، استاد حسن زاده آملی می نویسد: سید جزایری می گوید:

«جمیع آنچه از آیات و اخبار و ادعیه در رجعت آمده است ششصد تاست». (۵۰)

نتیجه اینکه روایات رجعت دلیل محکمی بر اثبات این عقیده امیدبخش و عدالت خواهانه است و اگر هیچ دلیلی جز این روایات در دست نباشد وجود آنها برای اثبات رجعت کافی است.

پاسخ به اشکال آلوسی

آلوسی از مفسران اهل سنت می نویسد:

والاخبار الّتی روتها الامامیه فی هذا الباب قد کفتنا الزیديه مؤنه ردّها، علی أنّ الطبرسی اشار الی انها لیست ادله و ان التعویل لیس علیها و انما الدلیل اجماع الامامیه. (۵۱)

و اخباری را که امامیه برای این باب (رجعت) روایت کرده اند زیدی ها زحمت

رد آنها را برای ما کشیده اند. علاوه بر آن طبرسی گفته است: روایات، دلیل رجعت نیستند و بر آنها تکیه نمی شود بلکه دلیل رجعت اجماع علمای امامیه است.

اما پاسخ ما به سخنان آلوسی این است که اخبار متواتر به صرف ادعای زیدیه و امثال آن، مردود نیست. اخبار رجعت متواتر، علم آور و در درجه بالای اعتبار است؛ چه این که ما در بررسی اسناد آنها تحقیقاً به وثوق و اعتبار آنها دست یافتیم. اما اینکه در مجمع البیان آمده است تکیه گاه ما در اثبات رجعت اجماع است و نه روایات، از آن جهت نیست که روایات اعتباری ندارند بلکه در مقام پاسخ به کسانی است که روایات را تأویل کرده و معنای دیگری از رجعت ارائه می کنند؛ زیرا اجماع را نمی توان مانند روایات تأویل کرد و اجماع صریح علمای شیعه بر آن است که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام عده ای از مؤمنان خالص و کافران خالص به دنیا باز می گردند. در اینجا عین کلام شیخ طبرسی را بیان می کنیم تا آنچه را بیان کردیم روشن تر شود.

الرجعه لم تثبت بظواهر الاخبار المنقوله فيتطرق التأويل عليها و انما المعول في ذلك على اجماع الشيعة الاماميه. (۵۲)

رجعت با ظاهر روایات اثبات نشده است تا قابل تأویل باشد، آنچه برای اثبات رجعت بر آن تکیه شده است اجماع شیعه است.

تکیه بر اجماع از سوی شیخ طبرسی و پیش از او از سوی سید

مرتضی، به خاطر رد تأویل روایات رجعت بوده است و اگر این تأویل نمی بود چنین سخنی هم که تکیه گاه ما تنها بر اجماع است مطرح نمی شد به ویژه اینکه مدرک اجماع معلوم است و همین روایات می باشند.

البته آنها می توانستند این گونه پاسخ تأویل کنندگان را بدهند که اگر شما روایات را تأویل کنید اما اجماع علمای شیعه را که به بازگشت اموات به دنیا تصریح دارد نمی توانید تأویل کنید. در این صورت امثال آلوسی نمی توانستند روایات را تضعیف کنند. بله ممکن است گفته شود این احتمال وجود دارد که روایات نزد شیخ طبرسی کافی نبوده است که بر اجماع تکیه کرده است اما با توجه به اینکه مدرک اجماع معلوم می باشد و همین روایاتی هستند که در دست ما هستند و اگر تضعیف شوند اجماع هم تضعیف خواهد شد، چنین احتمالی ضعیف می باشد. اما اگر این احتمال نزد او قوی باشد پاسخ می دهیم: روایات رجعت متواتر و علم آور است و در نتیجه به عنوان یک دلیل مستحکم و مستقل برای اثبات رجعت کافی است و تأویل آنها چنان که بحث آن خواهد آمد مردود است.

بررسی تضعیف روایات رجعت

یکی از معاصرین، سند روایات رجعت را ضعیف دانسته و همچنین می نویسد:

ص: ۴۸

«بسیاری از روایات رجعت در کتاب های منتخب بصائر الدرجات و کنزالفوائد آمده است که اعتبار آنها ضعیف است».(۵۳)

و پاسخ ما این است که:

۱ - وقتی روایات متواتر باشند ضعف سند آسیبی به آنها نمی رساند.

۲ - سند همه روایات رجعت ضعیف نیست و تعداد قابل توجهی از آنها معتبر است که به بخشی از آنها در همین کتاب اشاره کرده ایم.

۳ - روایات باید موثق باشند و به صحت آنها اطمینان داشته باشیم اما این وثوق تنها از راه اسناد نمی باشد زیرا وثوق بر دو نوع است: وثوق سندی و آن عبارت از این است که راویان روایت موثق باشند. و نوع دیگر وثوق، وثوق صدوری است یعنی اطمینان حاصل شود که روایت از معصوم علیه السلام صادر شده است اگرچه این اطمینان از روی قرائنی باشد و راویان روایت توثیق نشده باشند.

مرحوم حاج آقا رضا همدانی رحمه الله در این باره می نویسد:

المدار علی وثاقه الراوی او الوثوق بصدور الروایه و ان کان بواسطه القرائن الخارجیه الّتی عمدتها کونها مدونه فی الکتب الاربعه (۵۴) او

ص: ۴۹

مأخوذه من الاصول المعتمده مع اعتناء الاصحاب بها و عدم اعراضهم عنها. (۵۵)

معیار حجیت روایت بر موقوع بودن راوی یا اطمینان به صدور روایت است. اگر چه این اطمینان به خاطر قرائن خارج از روایت باشد که عمده آنها وجود احادیث در کتب اربعه شیعه یا برگرفته از اصول معتبر روایی با عنایت اصحاب به آنها و عدم اعراضشان از آن روایات می باشد.

نتیجه اینکه بخشی از روایات رجعت سند موقوع دارند و بخشی هم از شواهد و قرائن برخوردارند که بر صدور آنها از ائمه علیهم السلام اطمینان داریم و آن وجود این احادیث در کتب اربعه شیعه است و مجموع آنها یک خبر متواتر است که موجب علم و اعتقاد قطعی به تحقق رجعت در زمان حضرت مهدی علیه السلام می گردد. بنابراین، روایات ضعیف، نقطه ضعفی برای اثبات رجعت نخواهند بود.

علامه مجلسی درباره تواتر روایات رجعت، نقل بزرگان شیعه و منابع روایی آنها که این روایات را در آنها نقل کرده اند می نویسد:

«چگونه کسی که به حقیقت ائمه اطهار علیهم السلام ایمان دارد و به حدود دوست حدیث صریح که به تواتر از آنها به ما رسیده است و بیش از

ص: ۵۰

چهل نفر از بزرگان موثق و علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب از مؤلفان خود نوشته اند شک می کند؟ آنگاه نام آنها را می برد که برخی از آنان عبارتند از:

شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، شیخ مفید، کراجکی، نعمانی، صفار، ابن قولویه، سید بن طاووس، فرات بن ابراهیم، امین الدین طبرسی، برقی، ابن شهر آشوب، قطب راوندی، علامه حلی، فضل بن شاذان، شهید اول و ... اگر مثل احادیث رجعت متواتر نباشد دیگر در چه چیزی می شود ادعای تواتر کرد با اینکه عموم شیعه این احادیث را از گذشتگان خود نقل کرده اند و به گمان من هر کسی در امثال رجعت شک کند در ائمه دین شک کرده است». (۵۶)

محمد جواد مغنیه نیز روایات رجعت را تضعیف کرده و می نویسد:

امّا الاخبار المرویه فی الرجعه عن اهل البیت فهی کالاحادیث فی الدجال الّتی رواها مسلم فی صحیحہ... فمن شاء آمن بها و من شاء جحدھا. (۵۷)

امّا اخباری که از اهل بیت درباره رجعت روایت شده است مانند احادیث مربوط به دجال است که مسلم در صحیح خود آورده است... هر کس بخواهد به آنها ایمان می آورد و هر کس بخواهد آنها را انکار می کند.

نظر محمد جواد مغنیه درباره روایات رجعت دارای اشکال های

فراوانی است که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱ - قیاس اخبار رجعت و اخبار دجال مع الفارق است و فرق های آن را در همین اشکال ها بیان می کنیم.

۲ - اخبار مربوط به دجال خبر واحدند اما اخبار مربوط به رجعت متواتر می باشند.

۳ - روایات آمدن دجال ضعیف اند و به آیات قرآن و اجماع تأیید نشده اند اما روایات رجعت از اعتبار لازم برخوردارند و مورد تأیید قرآن و اجماع علمای شیعه قرار دارند.

۴ - محتوای اخبار دجال به یک فرد بسیار شرور در آخر زمان بر می گردد که درباره او اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد اما اخبار رجعت به بازگشت همه انبیاء، ائمه علیهم السلام و همه خوبان خالص و همه بدان خالص و حاکمیت طولانی امام حسین علیه السلام مربوط می شود که کمترین اختلافی در سیمای آنها وجود ندارد و جایگاه خوبان آنها جایگاه بلند مرتبگان عالم وجود و بهترین های عالم است که به ایمان خالص نایل شده اند و چهره های منفی رجعت کنندگان نیز روشن و شناخته شده اند.

حال چگونه می شود با این تفاوت های بزرگ و امتیازهایی که روایات رجعت دارند این اندازه با احادیث آن سطحی برخورد کرده و به خاطر اسکات مخالفین عقب نشینی کنیم!

ص: ۵۲

روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی وارد شده است که آنچه در امت های گذشته رخ داده است در این امت نیز رخ خواهد داد، پس با توجه به این روایات، یکی از رخدادهای مهم و مکرر امت های گذشته که رجعت است در امت اسلامی هم به وقوع می پیوندد. علامه طباطبایی می نویسد:

«آیات و روایات به طور اجمال بر تحقق رجعت دلالت دارند؛ نظیر سخن خدای متعال که فرموده است: «آیا گمان کرده اید وارد بهشت می شوید و حوادثی مانند حوادث گذشتگان به شما نمی رسد؟» (۵۸) و از جمله حوادثی که قبل از ما واقع گردیده است و در این امت هم به وقوع می پیوندد زنده شدن مردگان است، همان گونه که قرآن قصه ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر و ارمیا و کسان دیگری غیر از آنها را نقل کرده که بازگشت اموات تحقق یافته است و شیعه و سنی از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست همانا شما مسلمانان با سنت هایی که در امت های گذشته بوده است روبرو خواهید شد و مو به مو در این امت هم پیاده خواهد شد به طوری که نه شما از راهی که برای آنها بود جدا می شوید و نه سنت های بنی اسرائیل از شما جدا خواهند شد.» (۵۹)

روایات تکرار رخدادهای اُمّت های گذشته فراوان است و ما در اینجا چند مورد آن را نقل می کنیم:

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود:

يُكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّمَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَدِّهِ بِالْقَدِّهِ. (۶۰)

آنچه در بنی اسرائیل رخ داد بدون کم و کاست در این اُمّت هم رخ خواهد داد.

همچنین در روایت دیگری با سند صحیح فرمود:

كُلُّمَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّابِقَةِ يَكُونُ مِثْلَهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَدِّهِ بِالْقَدِّهِ. (۶۱)

آنچه در اُمّت های گذشته واقع شد بدون کم و زیاد در این اُمّت هم به وقوع می پیوندد.

چیزی در اُمّت پیامبران پیش از من واقع نشد مگر اینکه نظیر آن در اُمّت من واقع می شود.

روایات این موضوع بسیار است و شیخ حرّ عاملی درباره تعداد زیاد آن می نویسد:

والاحادیث فی ذلک کثیره متواتره بین الشیعه و العامه. (۶۲)

روایات در این زمینه (تکرار رخدادهای اُمّت های قبلی در اُمّت اسلامی) بین شیعه و سنی زیاد و در حدّ تواتر است.

اهل سنت حوادث گذشته را محدود به انحراف مردم و بروز بدعت ها و امثال آن دانسته اند اما این تخصیص بدون مخصص است، روایات مطلق است و محدود کردن به بیان چند مورد برخلاف ظاهر آنهاست. البته عدّه ای از آنها تکرار همه رخدادهای امت های گذشته را پذیرفته اند اما رجعت را که از جمله آن حوادث است نپذیرفته اند درحالی که ما دلیلی نداریم که عموم این روایات را در ارتباط با رجعت تخصیص زده باشد.

رجعت در امت های گذشته

اشاره

در بحث قبل بیان گردید که آنچه در امت های گذشته پیش آمده است در این امت هم پیش خواهد آمد و در این بحث بیان می کنیم که یکی از اموری که در میان آنها پیش آمد رجعت بود و در نتیجه رجعت در امت اسلامی هم پیش خواهد آمد و گریزی از پذیرش آن نخواهد بود.

امت های گذشته به ویژه بنی اسرائیل شاهد رجعت هایی بودند که در بحث امکان وقوع رجعت به سه مورد آن از قرآن کریم اشاره کردیم. این رجعت ها درباره ارمیا یا عزیر و رجعت مردم یکی از شهرهای شام و یک جمع هفتاد نفری از همراهان موسی علیه السلام بود و در اینجا دو مورد دیگر را بیان می کنیم.

ص: ۵۵

الف - رجعت ذوالقرنین

رجعت ذوالقرنین از بهترین نمونه های اقوام گذشته است.

«از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: ذوالقرنین چه کسی بود؟ حضرت فرمود: مردی که خداوند او را برای هدایت قومش مبعوث کرد اما مردم او را تکذیب کردند و ضربه ای بر پیشانی او زدند و جان داد. آنگاه خداوند او را زنده کرد و به سوی قومش فرستاد و دوباره او را تکذیب کردند و ضربه ای بر آن سمت پیشانیش زدند و جان سپرد و سپس خداوند او را زنده کرد. او ذوالقرنین است؛ زیرا دو طرف پیشانیش ضربه خورد». (۶۳)

ب - رجعت فرزند نوح

«یکی از فرزندان نوح علیه السلام که عمر طولانی کرد و گفته اند وصی آن حضرت بوده است «سام» می باشد. حواریون عیسی علیه السلام از او خواستند تا سام را زنده کند. مسیح علیه السلام هم بر سر قبر او رفت و گفت: ای سام! به اذن خدا مرا اجابت کن، او هم به قدرت خداوند برخاست. عیسی علیه السلام از او پرسید دنیا چگونه است؟ سام پاسخ داد: مانند خانه ای که دو درب دارد، از این درب داخل شدم و از درب دیگر خارج گردیدم.

در نقل دیگری آمده است: عیسی علیه السلام از او پرسید می خواهی بمانی یا بازگردی؟ و او جواب داد: یا رَوْحَ اللَّهِ باز می گردم». (۶۴)

یکی از دلایل اثبات مسائل دینی اجماع است. اتفاق نظر علما بر یک موضوع دینی را اجماع گویند و رجعت از موضوعاتی است که علمای شیعه بر آن اجماع دارند. شیخ مفید در این باره می نویسد:

اتفقت الامامیه علی وجود رجعه کثیر من الاموات الی الدنیا قبل یوم القیامه. (۶۵)

شیعه بر بازگشت عده زیادی از اموات به دنیا پیش از روز قیامت اتفاق نظر دارد.

ابوالصلاح الحلبي: اجمعت الفرقه المحقه علی اعاده من محض الکفر او الایمان من امتنا فی دوله المهدي علیه السلام. (۶۶)

گروه حق مدار شیعه بر بازگشت هر کس از امت ما که کفر یا ایمان خود را خالص کرده است در دولت مهدی علیه السلام اجماع دارد.

سید مرتضی: قد اجتمعت الامامیه علی ان الله تعالی عند ظهور القائم صاحب الزمان علیه السلام یعيد قوما من اولیائه لنصرته و الابتهاج بدولته و قوما من اعدائه لیفعل بهم ما یستحق من العذاب و اجماع هذه الطائفه حجه، لان المعصوم فیهم فیجب القطع علی ثبوت الرجعه. (۶۷)

شیعه اجماع دارد که خداوند به هنگام ظهور قائم؛ صاحب الزمان علیه السلام عده ای از دوستان خود را برای یاری دادن او و شادمانی از دولتش و عده ای از دشمنانش را

هم برای عذابی که مستحق آن هستند به دنیا باز می گرداند و اجماع علمای شیعه حجت است؛ زیرا امام معصوم در آنهاست پس اعتقاد به رجعت واجب است.

حسن بن سلیمان بن خالد قمی: الرجعه ممّا اجمع علیه علماؤنا. (۶۸)

رجعت از مسائلی است که علمای ما بر آن اتفاق نظر دارند.

علامه مجلسی: اجمعت الشیعه علی الرجعه فی جمیع الاعصار و اشتهرت بینهم کالشمس فی رابعه النهار. (۶۹)

شیعه در همه زمان ها بر رجعت اجماع کرده است و آن مانند خورشید وسط آسمان در میان شیعه شهرت یافته است.

شیخ حرّ عاملی: اجماع و اتفاق نظر همه شیعیان دوازده امامی بر صحت اعتقاد به رجعت است و مخالف قابل اعتنایی از علمای گذشته و معاصر در میان آنها دیده نمی شود و با وجود روایات متواتر از پیامبر و ائمه علیهم السلام که دلالت بر اعتقاد آنها به رجعت دارند معلوم می شود که معصوم علیه السلام هم در این اجماع حضور دارد. (۷۰)

سید عبدالله شُبّر: اعلم، ان الرجعه مما اجمعت علیه الشیعه الحقه و الفرقه المحقه، بل هی من ضروریات مذهبهم. (۷۱)

بدان که رجعت از اموری است که شیعه برحق استوار و گروه واقع گرا بر آن اجماع دارد؛ بلکه از ضروریات مذهب آنهاست.

آلوسی از مفسران اهل سنت می نویسد: امین الدین طبرسی گفته است:

«انما الدلیل، اجماع الامامیه و التعویل لیس الّا علیه» و انت تعلم ان مدار حجیه الاجماع علی المختار عندهم، حصول الجزم بموافقہ المعصوم و لم يحصل للسنی هذا الجزم من اجماعهم هذا، فلا ینتهض ذلک حججه علیه مع ان له اجماعاً یخالفه و هو اجماع قومه علی عدم الرجعه الکاشف عما علیه سید المعصومین صلی الله علیه وآله. (۷۲)

«دلیل رجعت، اجماع علمای شیعه است و تنها بر آن تکیه می شود» و تو می دانی مدار حجیت اجماع نزد آنها (علمای شیعه) یقین به موافقت معصوم است و از اجماع آنها برای سنی این یقین به دست نمی آید. پس این اجماع بر سنی حجت نیست. ضمن اینکه سنی اجماعی دارد که مخالف اجماع شیعه است و آن اجماع اهل سنت بر عدم رجعت است که کشف از نظر سرور معصومین صلی الله علیه وآله دارد.

اشکال های آلوسی در دو مورد خلاصه می شود:

۱ - مدار حجیت اجماع نزد شیعه، یقین به موافقت معصوم است و اجماع آنها برای سنی ها یقین آور نیست.

۲ - اجماع شیعه بر رجعت، اجماع مخالف دارد. اهل سنت بر عدم رجعت اجماع کرده اند که این اجماع کشف از قول سرور معصومین صلی الله علیه وآله می کند.

اما پاسخ به اشکال اول این است که شیعه به عصمت محمد و آل محمد علیهم السلام که چهارده شخصیت آسمانی هستند اعتقاد دارد و آنها را حجت خدا می داند؛ از همین رو اجماع علمای شیعه که کشف از موافقت یکی از آنها دارد را حجت می داند؛ اما اهل سنت که تنها اعتقاد به عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله دارند در استفاده از دلیل شرعی اجماع در محدودیت قرار دارند و نتیجه این محدودیت، محرومیت از معارفی است که با اجماع کاشف از قول اهل بیت علیهم السلام به دست می آید و البته این محدودیت و محرومیت نتیجه گزینش آنها در انتخاب مذهب است. بنابراین، عدم نیل به یقین برای سنی ها که آلوسی به آن اشاره کرده است از محدودیت در ابزارهای شناخت است که در اختیار آنها هم قرار دارد اما از آن بهره نمی گیرند و این نظیر آن است که کسی چشم خود را ببندد و بگوید نمی بینم پس نیست و به وجود اشیاء اطراف خود یقین ندارم و گفته کسانی که با چشمان خود می بینند را هم حجت نمی دانم. در پاسخ به چنین کسی تنها می توان گفت: چشم باز کن تا آنچه را نمی بینی مشاهده کنی.

اما اینکه آلوسی گفته است علمای سنی اجماع مخالفی با اجماع شیعه دارند که کشف از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله می کند، مورد قبول نیست و دو جواب نقضی و حلی برای آن بیان می کنیم. اما جواب نقضی این است که همان گونه که او می گوید اجماع شیعه مخالف دارد و آن اجماع سنی هاست ما هم در پاسخ می گوییم اجماع سنی ها مخالف دارد و آن اجماع شیعه است بنابراین اجماع اهل سنت کشف از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نمی کند.

اما جواب حلی این است که اجماعی حجت است که مدرک آن نامعلوم باشد اما مدرک اجماع علمای اهل سنت معلوم است و آن نه روایات پیامبر صلی الله علیه و آله که تعصب شدید و اغراض سیاسی است که بحث آن خواهد آمد و ما در مباحث آینده بیان می کنیم که منقولات و گفته های اهل سنت درباره رجعت به خاطر مخالفت بی حد و ضابطه ای که با رجعت دارند مخدوش و فاقد اعتبار است و اجماع آنها نیز همین گونه است. بنابراین، روایت معتبری وجود نداشته است که آنها بر اساس آن به اجماع رسیده باشند و اکنون آن روایت در دسترس ما نباشد بلکه مایه اجماع آنها مخالفت های بی اساسی است که بیان گردید و البته چنین اجماعی کمترین حجیت شرعی ندارد.

پاسخ به مخالفت با اجماع

مرحوم سید محسن امین در پاسخ به احمد امین که رجعت را مورد تحریف و تضعیف قرار داده است به این کلام سید مرتضی اشاره می کند «در باره رجعت عده ای معتقدند که خدای تعالی به هنگام ظهور مهدی علیه السلام، گروهی از مردم که از دنیا رفته اند را به دنیا باز می گرداند و عده ای دیگر معتقدند مراد از رجعت بازگشت دولت و امر و نهی به اهل بیت علیهم السلام است نه رجوع اشخاص و زنده کردن اموات» و آنگاه

ص: ۶۱

نتیجه می گیرد مسأله اجماعی نیست. (۷۳)

همچنین مرحوم محمّد جواد مغنیه می نویسد:

«عده ای از علمای شیعه می گویند خدای سبحان به زودی گروهی از اموات را به صورتی که بودند به زندگی دنیا باز می گرداند و به وسیله آنها اهل حقّ را بر اهل باطل پیروز می گرداند و این معنای رجعت است و عده ای دیگر این را انکار کردند و به طور قطع نفی کردند». (۷۴)

این گونه تضعیف اجماع تنها به برخی از علمای لبنان مربوط می شود که با هدف اسکات مخالفین صورت گرفته است. نویسنده کتاب شیعه فی المیزان همه علمای شیعه که اجماع بر رجعت دارند را گروهی از علمای شیعه به شمار آورده است و اندکی غیر عالم که به قول سید مرتضی علم الهدی از اثبات رجعت و امکان تحقق آن عاجز هستند را نیز گروه دیگری از علمای شیعه به حساب آورده است و نتیجه می گیریم اجماع بر رجعت نداریم.

اما ما برای اثبات اختلافی نبودن اعتقاد به رجعت و عدم وجود مخالف برای اجماع بر آن، دو پاسخ مطرح می کنیم:

۱ - آنچه می تواند سخن مخالف با اجماع به شمار آید نظری است که از میان عالمان دینی مطرح شده باشد اما سخن کسانی که از اثبات رجعت و امکان تحقق آن عاجزند از علمای شیعه به شمار نمی آیند

و سخن آنها، سخن مخالف با اجماع نخواهد بود و آسیبی به اجماع نمی‌رساند از همین روست که برخی از محققان معاصر نوشته‌اند:

«مخالفت آنها طوری است که لطمه‌ای به اجماع نمی‌زند» (۷۵)

مخالفت با رجعت در صورتی قابل طرح است که از یک مبنا، تفسیر و توجیه قابل قبولی برخوردار باشد اما این مخالفت، چنین ویژگی‌هایی ندارد بلکه ریشه آن ضعف در اندیشه است حال چنین مخالفتی در فضای علم و تحقیق و استدلال چه بهایی می‌تواند داشته باشد که برخی از کسانی که به سخن آنها اشاره کردیم بخواهند اجماع علمای شیعه را با آن نقض کنند.

۲- در پاسخ اول بیان کردیم که مخالفت مطرح شده با رجعت ضرری به اجماع علمای شیعه نمی‌زند اما در این پاسخ برآنیم که اثبات کنیم حتی مخالفتی وجود نداشته است و در نتیجه اجماع بر رجعت بدون مخالف است. البته مراد از مخالفت با رجعت و انکار آن همان تأویل روایات از معنای اصطلاحی به بازگشت حکومت به اهل بیت علیهم السلام است.

اجماع بر رجعت مخالف ندارد؛ زیرا کسانی که مخالفت با رجعت را نقل کرده‌اند علت آن را ضعف اندیشه در اثبات امکان رجعت دانسته‌اند و این ضعف بیانگر آن است که مخالفان رجعت که روایات

رجعت را تفسیر به رأی و تحریف کرده اند در زمره علمای تشیع نبوده اند بلکه علمای آن زمان که شیخ مفید، شیخ صدوق، سید مرتضی، شیخ طوسی و امثال آنها می باشند به رجعت به دنیا معتقد و روایات آن را نقل کرده و برخی از آنها بر این عقیده شیعی ادعای اجماع کرده اند پس چه کسی است که در برابر این بزرگان عالم تشیع در آن عصر، مخالفت کرده و مخالفت او از یک جایگاه معتبر علمی برخوردار بوده است؟

شیخ حرّ عاملی در این باره می نویسد:

انا لم نجد احدا من علمائهم خرج بانكار الرجعه و لاتعرض لتضعيف حديث واحد من احاديثها و لا لتأويل شيء منها. (۷۶)

ما يك نفر از علمای شیعه را هم سراغ نداریم که رجعت را انکار و یا یک حدیث آن را تضعیف و یا تأویل کرده باشد.

و محقق شهید آیه الله مطهری می نویسد:

«شاید در علمای شیعه یک نفر، دو نفر هم نمی شود پیدا کرد که رجعت را انکار کنند». (۷۷)

نقل مخالفت با رجعت برای اولین بار توسط شیخ مفید متوفای ۴۱۲ ه. ق با این عبارت مطرح گردید: و ان كان بينهم في معنى الرجعه اختلاف اگرچه در معنای رجعت میان امامیه اختلاف است. (۷۸)

البته وجود این اختلاف از نظر شیخ مفید بسیار جزئی بوده است چه

اینکه می نویسد:

والامامیه باجمعها علیه الا شذاذاً منهم تأولوا ما ورد فيه مما ذكرناه على وجه يخالف ما وصفناه. (۷۹)

همه شیعه به رجعت به دنیا اعتقاد دارند مگر عدّه اندکی که روایات رجعت را برخلاف آنچه ما بیان کردیم تأویل کردند.

و سید مرتضی متوفای ۴۳۶ ه. ق می نویسد:

«امّا آن کس از اصحاب ما که رجعت را تأویل کرد که معنای آن بازگشت دولت و امر و نهی به قائم علیه السلام است و نه بازگشت اشخاص و زنده کردن اموات، عدّه ای از شیعیان وقتی از اثبات رجعت و بیان جواز آن عاجز ماندند و گمان بردند که رجعت با تکلیف منافات دارد بر این تأویل از روایات رجعت تکیه کردند و این کار آنها صحیح نیست.» (۸۰)

منشأ ورود تأویل روایات به کتاب های کلامی، تفسیری و روایی سخن شیخ مفید است و سید مرتضی به تبعیت از شیخ مفید و یا به صورت مستقل این تأویل روایات را وارد کتاب ها کرد و دیگران با تکیه بر نقل آنها در کتاب های بسیاری به آن اشاره کردند. البته همه علمای عصر شیخ مفید و سید مرتضی نظیر شیخ صدوق که در آن عصر در قم زندگی می کرد و شیخ طوسی که با فاصله کمی از او حیات خود را می گذرانده است با آنکه به بحث رجعت پرداخته اند امّا به این مخالفت

ص: ۶۵

اشاره نکرده اند و شاید وجود چنین مخالفتی را نپذیرفته و یا بسیار ناچیز می دانسته اند که قابل ذکر نبوده است و گرنه باید اگرچه با اشاره کوتاه از آن یاد می کردند.

البته در کتاب «الرجعه فی احادیث الفریقین» صفحه ۴ آمده است که شیخ صدوق در کتاب اعتقادات، ص ۷۶ به این تأویل اشاره کرده است، اما این سخن صحیح نیست و شیخ صدوق چنین سخنی ندارد.

با توجه به اینکه این تأویل از روایات تنها از سوی دو نفر از علما و آن هم به صورت کلی و مبهم و بدون ذکر نام تأویل کننده و منبعی که تأویل در آن بوده است نقل شده، نمی توان آن را به علمای شیعه نسبت داد. پس این تأویل یا مخالفت در افواه برخی از عوام شیعه بوده است و تعبیر شیخ مفید از وجود مخالف هم به همین اندازه است و سید مرتضی هم اگرچه در آغاز کلام خود، از مخالفین رجعت به «اصحاب ما» یاد کرده است اما در توضیح خود می نویسد: «عده ای از شیعیان» و این تعبیر از مخالفان می رساند که آنها عالم نبوده اند هر چند برخی از روی تسامح با لفظ عالم از آن ها یاد کرده اند.

اگر گفته شود سیره علما بر این نیست که مخالفت افراد عادی را در برابر کلام علما نقل کنند پس ممکن است مخالفت از سوی عالمی بوده باشد، پاسخ می دهیم در این مورد، علت خاصی وجود داشته است و آن بیان مخالفت در روایتی از امام صادق علیه السلام است چنان که از آن حضرت

نقل شده است که فرمود:

مُقَصِّرُهُ شِيعَتِنَا تَقُولُ مَعْنَى الرَّجْعِهِ أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيْنَا مُلْكَ الدُّنْيَا وَأَنْ يَجْعَلَهُ لِلْمَهْدِيِّ وَيَحْهُمْ. (۸۱)

کوتاه فکران از شیعیان ما می گویند: معنای رجعت این است که خداوند مُلک دنیا را به ما باز می گرداند و برای مهدی قرار می دهد، وای بر آنها.

حال که معلوم گردید منشأ اصلی مخالفت با رجعت روایت بوده است و این روایت در اختیار ما هم می باشد خود می توانیم درباره بود و نبود این مخالفت به واقعیت دست یابیم، یعنی اگر سند این روایت معتبر باشد وجود این مخالفت را در حدّ عده اندکی از شیعیان ضعیف و کوتاه فکر و مورد مذمت می پذیریم و اگر معتبر نباشد اصل وجود این مخالفت را، حتی در میان اندکی از عوام شیعه هم نمی پذیریم و در نتیجه در برابر اجماع بر رجعت مخالفی نمی بینیم.

اما این روایت را که مفضل نقل کرده است راویانی در سلسله سند آن قرار دارند که بسیار ضعیف و بعضاً دروغگو و اهل غلو هستند. یکی از آنها محمد بن نصیر می باشد که فردی ضعیف و اهل غلو می باشد و امام هادی علیه السلام او را لعنت کرده است و ما تحلیل کامل سند این روایت و اثبات ضعف شدید آن را در فصل اوضاع جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام به طور کامل بیان خواهیم کرد.

ص: ۶۷

از آنچه بیان کردیم روشن گردید که اجماع بر رجعت هیچ مخالفی از عالم و عامی ندارد و تأویلی که از زمان شیخ مفید تاکنون به آن اشاره شده است که روایات رجعت را به معنای بازگشت حکومت به حضرت مهدی علیه السلام معنا کرده اند ثابت نیست و وجود آن اساسی جز یک روایت بسیار ضعیف ندارد و در نتیجه سخنان سید محسن امین و محمد جواد مغنیه در تضعیف اجماع بر رجعت مبنای صحیحی ندارد.

ضرورت رجعت از نگاه عقل

اشاره

تاکنون رجعت را با آیات، روایات و اجماع به اثبات رساندیم اما حکیم بزرگوار، مرحوم آیه الله رفیعی قزوینی خواسته است علاوه بر ادله نقلی با ادله عقلی هم تحقق آن را به اثبات رساند و ما در ابتدا بیان او را مطرح و سپس مورد بررسی قرار می دهیم.

استدلال حکیم رفیعی قزوینی

مرحوم آیه الله، حکیم، میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی در کتاب رسائل و مقالات فلسفی، مطالب خود را طی ده صفحه پیرامون اثبات رجعت بیان می کند. این مطالب با اصطلاحات و ادبیات فلسفی خاص خود بیان شده اند که ما آنها را به صورت خلاصه و روان بیان می کنیم. مجموع مطالب که در سه مقدمه و یک نتیجه گیری بیان شده اند به شرح ذیل می باشند:

روح انسان علاقه کاملی به بدن مادی دارد و این علاقه به ربط ذاتی طبیعی بین قوه روحانی و قوه مادی طبیعی باز می‌گردد. این علاقه همان قدرت نفس و استعلای وجود او نسبت به بدن و ضعف و مقهوریت بدن نسبت به نفس است و از آنجا که این علاقه به شئون ذاتی نفس باز می‌گردد ممکن نیست که پس از مرگ بدن و باقی بودن نفس از بین برود.

پس احکام نفس همیشه از مطلع حقیقت آن طلوع کرده و در افق بدن که به منزله زمین بسیط و پهناور است ظهور می‌کند. نتیجه آنکه هرگاه نفس پس از مرگ توجه کاملی به بدن طبیعی نماید زندگی جدید ممکن خواهد بود و امر محالی نمی‌باشد.

مقدمه دوم

خداوند در هر موجودی قوه مخصوصی قرار داده است که براساس آن قوه، اثر و خاصیت خود را بروز می‌دهد. این قوه را در چیزی که حیوان یا نبات نباشد طبیعت گویند و در نبات، نفس نباتی و در حیوان نفس حیوانی نامند و در عقل محض قوه جوهریه تعقل و دانش و در پیامبر و امام تعلیم و ارشاد عمومی و تهذیب می‌باشد و وظایف تعلیمی انبیاء تابع مقدار استعداد و بهره از حق و نفوذ علمی و گفتار و حسن

کلام و طلاقت و شیرینی زبان است. وقتی این مقام نفس به مرتبه اعلاى عقل بسیط و نوربخشى و تهذیب و تکمیل نفوس انسان ها رسد روح خاتمیت تحقق می یابد. مقصود از خاتمیت قوه تکمیل و تعلیم شخص خاتم است که همه مراتب مختلف بشر را تا روز قیامت در کمال قوه علمی و عملی از حدّ قوه در فعلیت کامل قرار می دهد. مقام امام هم که جانشینی از مقام منبع خاتمیت است در سعه نفس و قوه تعلیم عمومی و تهذیب روحانی تا روز قیامت همین گونه است.

مقدمه سوم

در علم الهی و حکمت متعالیه به اثبات رسیده است که قسر همیشگی نیست و قسر در اصطلاح به معنای منع کردن و ممنوع شدن چیزی از بروز اثر طبیعی خود است که طبعاً خواستار آن است و بنابر فطرت، وجود الهی رو سوی او دارد؛ مثل سنگی که بنابر طبع خود یا جاذبه زمین که آن هم طبیعی است، میل به مرکز دارد، به قهر و اجبار به سمت بالا پرتاب کنند. یا تغییر بدن از سلامتی به بیماری یا قرار گرفتن در مسیر رهبانیت که موجب تعطیلی اجباری قوای حیوانی در وجود انسان می گردد.

اما دلیل اینکه قسر همیشگی نخواهد بود این است که به لغویت و عبث بودن قوه مخصوصی که خداوند در وجود هر چیز قرار

داده

ص: ۷۰

است می انجامد و این با حکمت پروردگار منافات دارد. پس به ضرورت عقل جمع میان قوه تأثیرگذار در چیزی با منع دائمی آن از تأثیرگذاری در عالم، محال و از حکیم صادر نمی شود.

نتیجه گیری از مقدمات سه گانه از مقدماتی که بیان شد نتیجه می گیریم که رجعت یعنی رجوع ارواح و نفس های ناطقه مقدسه پیامبر و ائمه طاهرین سلام الله عليهم اجمعین به بدن های عنصری و جسدهای دنیوی خویش، امری ممکن بلکه به ضرورت عقل واجب است؛ زیرا از مقدمه اول معلوم گردید که علاقه و توجه دوباره روح به بدن مادی ممکن است و از بین رفتن این علاقه محال می باشد. و از مقدمه دوم روشن گردید که روح پیامبر و ائمه عليهم السلام معلم و مهذب همه افراد بشر و رساننده آنها به سعادت و اتحاد کلمه و یگانگی در پیمودن راه توحید می باشد و بنابر این قاعده که هر موجودی خاصیتی دارد خاصیت وجودی آنها هم همین تعلیم و تهذیب عمومی است. و از مقدمه سوم هم معلوم شد که قسر و ممنوعیت از کمال نمی تواند همیشگی باشد و پیامبر و ائمه عليهم السلام به خاطر ممنوعیتی که وجود داشت نتوانستند خاصیت وجودی خود را بروز دهند. پس باید زمانی این ممنوعیت از میان برود و آنها باز گردند

و تعلیم و تهذیب که خاصیت تکوینی آنهاست را از خود بروز دهند. (۸۲)

بررسی نظریه حکیم رفیعی قزوینی

اگرچه این نظریه به صورت شیوا و ابتکاری توسط این حکیم بزرگوار بیان گردید اما اشکال هایی دارد که به بیان آنها می پردازیم.

۱ - همان گونه که در روایات و اجماع علمای شیعه آمده است رجعت عبارت از بازگشت همه کسانی است که دارای ایمان خالص و یا کفر و شرک خالص هستند و در رأس همه خوبان معصومین علیهم السلام می باشند. اما آنچه در نظریه یاد شده آمده است تنها اثبات رجعت پیامبر و ائمه علیهم السلام می باشد که جزئی از رجعت کنندگان هستند. حکیم عارف آیه الله شاه آبادی می نویسد:

ان الرجعه لاتختص بالعترة بل الرجعه ایضاً للامة. (۸۳)

«رجعت به عترت علیهم السلام اختصاص ندارد بلکه امت هم رجعت دارند».

۲ - بنابر روایات بازگشت کسانی که دارای کفر خالص هستند برای تعذیب است و به بروز خواص طبیعی آن ها مربوط نمی گردد.

۳ - اگر بنا بر برهانی که بیان شد لازم باشد پیامبر و ائمه علیهم السلام بازگردند تا با برطرف شدن منعی که در زمان آنها بوده است به تعلیم و تهذیب مردم پردازند لازم است انبیاء دیگر هم که از روی اجبار و ناگزیری از

ص: ۷۲

تعلیم و تهذیب مردم نهی شدند رجعت کنند و در مقام تعلیم و تزکیه آنها قرار گیرند در حالی که نویسندگان رجعت آنها را استثناء کرده است. البته این اشکال مورد توجه او بوده است و در پاسخ آن می نویسد:

«این اشکال در صورتی وارد است که اشکال کننده اثبات کند مقام وجودی و استعداد دعوت و تبلیغ نفوس انبیاء گذشته بیش از مقداری است که از خود بروز داده اند و این معنا مسلم نیست؛ زیرا دعوت همه و مبعوث شدن بر همه افراد بشر با داشتن قوت نفسانی و لوازم روحانی این کار در خصوص حضرت خاتم به صریح قرآن و روایات مسلم است ولی در مورد سایر پیامبران نیازمند دلیل عقلی یا نقلی صحیح است.» (۸۴)

و پاسخ ما این است که پیامبرانی مثل حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی رسالت جهانی داشته اند و اگر رسالت آنها جهانی نبوده است بر جمع عظیمی از مردم برانگیخته شده بودند و به خاطر موانع و حوادثی که با آن روبرو بودند اجباراً از تعلیم و تهذیب اکثر آنها بازماندند و بلکه می توان گفت: هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه اجباراً از آموزش و تزکیه کسانی که بر آنها مبعوث شده بود باز داشته شد.

البته نویسندگان یاد شده این اشکال را هم پاسخ داده و می نویسد:

«به فرض که رجعت انبیاء محذوری نداشته باشد اما باز گشت هر یک از آنها به دنیا برای تکمیل راه توحید و شریعت خاص خود ممکن

نیست (۸۵)؛ زیرا شریعت آنها به کمال خود رسیده و نسخ گردیده است». (۸۶)

اما پاسخ ما این است که سخن در دائمی نبودن قسر انبیاء در هدایت و تعلیم و تهذیب مردم است و نسخ شرایع آنان نمی تواند مانع بازگشتشان گردد؛ زیرا آنها می توانند تعلیم و تهذیب مردم را بر اساس اسلام انجام دهند چنان که مسیح علیه السلام در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام پشت سر آن حضرت به شیوه اسلام نماز می گزارد.

همچنین بسیاری از علمای دین بودند که به عنوان وارث پیامبر و ائمه در زمان غیبت، مستعد تعلیم و تهذیب مردم بودند اما اجباراً از آن منع شدند پس آنها هم باید باز گردند و به آنچه از آن منع شده بودند پردازند در حالی که نویسندگان، علما را هم مشمول آن ندانست و فقط تعلیم و تهذیب مردم توسط پیامبر و ائمه علیهم السلام را پذیرفت و در نتیجه تنها رجعت آنها را لازم شمرد و این به معنای آن است که این قاعده نسبت به تک تک انبیاء و علما نقض گردیده است در حالی که قاعده عقلی نقض پذیر نمی باشد و به تعبیر میرزای قمی: «لا تقبل القاعده العقلیه التخصیص». (۸۷)

وقتی قاعده عقلی قابل تخصیص نباشد و تخصیص بخورد باید درباره آنچه گمان می رود مشمول قاعده عقلی می باشد تأمل شود تا این گمان برطرف گردد؛ چه اینکه با تأمل در تعلیم و تهذیب معلوم می شود

که آنها جزء خواص وجودی و طبع پیامبر و ائمه علیهم السلام نیستند که بنا بر قاعده یاد شده لازم باشد رجعت کنند و به انجام آنها همت گمارند بلکه تعلیم و تهذیب مردم و وظیفه دینی آنها بود که به دستور خداوند انجام می دادند. با این بیان، مقدمه دوم و سوم استدلال یاد شده پذیرفته نیست.

و در نتیجه رجعت با عقل به اثبات نرسید و همان گونه که در این فصل آمد راه اثبات رجعت براساس سه دلیل: آیات، روایات و اجماع می باشد چه اینکه حکیم عبدالرزاق لاهیجی می نویسد:

«رجعت از جمله مسائل شرعی است و عقل را مثل همه احکام اسلامی راهی به اثبات آن نیست و دلیل شرعی از شارعان شریعت الهی بر آن بسیار است.» (۸۸)

ص: ۷۵

رجعت یکی از وقایع مهم آینده عالم است که آیات قرآن و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن گواهی می دهد و روایات فراوانی از سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آن وارد شده است. آیات قرآن که بحث آن در فصل دوم گذشت و همچنین حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خروج امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جنبنده زمین و سخن بسیار مهم آن حضرت در بازگشت خود و اهل بیت او و سلمان و افرادی نظیر او که بحث آن خواهد آمد، نشان از آن دارد که این واقعه نه تنها به مذهب شیعه که به دین اسلام مربوط می گردد. شیعه به این رستاخیز محدود پایان عالم ایمان آورد و با روایات اهل بیت علیهم السلام بر غنا و شکوفایی آن افزود اما عدم پذیرش اهل سنت سبب گردید این عقیده اسلامی به یک عقیده شیعی مبدل شود و جزء عقاید اختصاصی شیعه گردد چنان که علامه طباطبایی می نویسد:

انكروا الرجعه، و عدّوا القول بها من مختصات الشيعة. (۸۹)

رجعت را انکار کردند و اعتقاد به رجعت را از ویژگی های شیعه به شمار آوردند.

البته برخی از علمای اهل سنت علاوه بر رد رجعت و اختصاص آن به شیعه، پذیرش آن را امری مذموم و شنیع دانستند به گونه ای که به همان اندازه که شیعه به رجعت شهرت یافت اهل سنت به مخالفت با آن مشهور گردید. اما تفاوت این دو گرایش در آن است که شیعه بر اساس آیات و روایات و اجماع، رجعت را پذیرفت، اما اهل سنت بدون استدلال، بر مخالفت با آن همت گمارد.

نتیجه اینکه اکنون رجعت به عنوان یک عقیده حق طلبانه، عدالت خواهانه، حماسی و مترقی در مکتب تشیع می درخشد و شیعه از آن دفاع می کند.

تفسیر ضروری دین و مذهب

یکی از مباحث مهم رجعت، ضروری یا عدم ضروری بودن آن است؛ از این رو لازم است در آغاز بحث معارفی را جهت روشن تر شدن ضروری دین و مذهب مورد بحث قرار دهیم.

ضروری دین عبارت از چیزی است که نظیر نماز و روزه، همه مسلمانان آن را جزء دین به شمار می آورند و ضروری مذهب آن است که نظیر امامت ائمه علیهم السلام و حیات حضرت مهدی علیه السلام، همه شیعیان آن را جزء مذهب شیعه به حساب می آورند. ضروریات مذهب شیعه بر دو بخش اعتقادی و عملی است. ضروریات اعتقادی مانند: امامت دوازده

امام شیعه و عصمت آنان، غیر اکتسابی بودن علوم ائمه علیهم السلام و اولی بودنشان بر مؤمنین، برتری آنها بر همه انبیاء و ملائکه بجز رسول خدا، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، برخورداری از مقامی که هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده ای به آن نمی رسد و اینکه سخنان آنها حجت شرعی است. اولین آنها علی بن ابی طالب و آخرین آنان حضرت مهدی علیه السلام می باشد که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و در قید حیات می باشد و نیابت خاصه از او به پایان رسیده و اکنون فقهاء شیعه نیابت عام او را به عهده دارند.

و ضروریات عملی مانند: لزوم اذن فقیه در قضاوت، وجوب مسح و عدم شستشوی پا در وضو، استثناء مؤنه زندگی از درآمد در پرداخت خمس، حرمت قیاس در احکام، جواز جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء بدون ضرورت و لزوم عمل به روایات کتب اربعه و اصول اربعه.

اثر مهم ضروری بودن یک عنصر دینی آن است که اگر کسی آن را رد کند موجب خروج او از دایره اسلام می گردد. در اینجا یک اختلاف نظر هم وجود دارد و آن اینکه برخی معتقدند صرف رد ضروریات برای کسی که به ضروری بودن آن آگاه باشد موجب خروج از دین می شود چنان که صاحب جواهر می نویسد:

متی کان الحکم المنکر فی حد ذاته ضروریا من ضروریات الدین

ثبت الکفر بانکاره ممن اطلع علی ضروریه عند اهل الدین. (۹۰)

هرگاه چیزی که مورد انکار قرار می گیرد ذاتاً از ضروریات دین باشد با انکار آن، کفر کسی که می داند آن چیز نزد اهل دین از ضروریات می باشد ثابت می گردد.

و برخی از فقهاء بر این نظرند که رد ضروری در صورتی موجب خروج از دین می شود که این رد مستلزم رد پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

رد ضروری مذهب نیز به خروج از دایره تشیع منتهی می گردد. فقیه نامی، شیخ جعفر کاشف الغطاء می نویسد:

منکر ضروری المذهب یحکم علیه بالخروج من المذهب. (۹۱)

بر منکر ضروری مذهب حکم می شود که از مذهب بیرون است.

اختلافی که در ضروری دین وجود دارد می تواند در ضروری مذهب هم وجود داشته باشد؛ یعنی صرف رد ضروری مذهب برای کسی که به ضروری بودن آن آگاه است موجب خروج از تشیع می شود و یا آنکه هرگاه رد ضروری مذهب مستلزم رد یکی از امامان معصوم گردد موجب خروج از تشیع می شود.

آنچه بیان شد که رد ضروری مذهب موجب بیرون شدن رد کننده از تشیع می گردد مطابق قول مشهور از فقهاست و قول غیر مشهوری هم وجود دارد که رد ضروری مذهب موجب خروج اهل آن مذهب که

شیعه هستند از اسلام می گردد. البته این برای کسی است که بداند رد ضروری شیعه رد یکی از امامان و رد هر یک از ائمه رد رسول خداست که آنها را تأیید کرده است.

صاحب جواهر می نویسد:

الظاهر حصول الارتداد بانكار ضروری المذهب کالمتعه من ذی المذهب. (۹۲)

ظاهراً رد ضروری مذهب نظیر متعه از سوی معتقد به مذهب شیعه، موجب ارتداد می گردد.

علت اینکه رد ضروری شیعه از سوی مسلمانان غیر شیعه موجب ارتداد آنها نمی گردد این است که آنها رد ضروری شیعه را رد امامان شیعه می دانند اما رد آنها را رد رسول خداصلی الله علیه و آله نمی دانند، اما شیعه که ائمه علیهم السلام را با تکیه بر سخنان رسول خداصلی الله علیه و آله پذیرفته است رد امامان را رد پیامبرصلی الله علیه و آله می دانند.

مراتب چهارگانه عقاید

امور اعتقادی بر چهار قسم است:

۱ - اصول عقاید، نظیر توحید، نبوت، امامت و معاد که با دلیل عقل به اثبات می رسند و کتاب و سنت بر آنها دلالت دارند. این دسته از عقاید

ص: ۸۳

از ضروریات دین یا مذهب هستند و ایمان به آنها واجب است.

۲ - فروع عقاید؛ نظیر عدم فراموشی در پیامبر و ائمه علیهم السلام، سؤال و جواب در قبر و گذر از پل صراط که بر روی جهنم کشیده شده است. این گروه از عقاید که با عقل یا نقل قطعی به اثبات می رسند بر دو قسم ضروری و غیر ضروری تقسیم می شوند و ایمان به هر دو قسم آن واجب است؛ زیرا این فروع عقیدتی جزء دین یا مذهب می باشند و ایمان به آنچه جزء دین یا مذهب می باشد واجب است. بنابراین در آنچه باید به آن اعتقاد داشته باشیم تفاوتی نیست که عنصر مورد اعتقاد ضروری باشد یا ضروری نباشد.

۳ - عقایدی که با دلایل غیر قطعی (ظنی) نظیر خبر واحد معتبر به اثبات می رسند. این گونه عقاید نه ضروری هستند و نه حتی ایمان به آنها واجب می باشد اما اعتقاد به آنها یک امتیاز است که گلستان عقاید ما را شکوفاتر می سازد.

۴ - عقایدی که با روایات غیر معتبر بیان شده اند. ایمان به این گونه عقاید حسنی ندارد.

رجعت جزء فروع اعتقادی شیعه به شمار می رود و با توجه به دلایل قطعی آیات، روایات متواتر و اجماع که بر آن دلالت دارند ایمان به آن واجب است؛ چنان که مفسر و متکلم شیعه سید عبداللّه شبر می نویسد:

ص: ۸۴

يجب الايمان باصل الرجعه اجمالاً. (۹۳)

ايمان اجمالی به اصل رجعت واجب است.

رجعت ضروری مذهب شیعه

اشاره

تاکنون به اثبات رسید رجعت جزء فروع اعتقادی است که ایمان به آن واجب می باشد اما آیا از ضروریات مذهب هم به شمار می رود؟

ضروری مذهب آن است که همه شیعیان آن را جزء مذهب شیعه به حساب می آورند و رجعت این گونه است؛ چه اینکه برخی از علمای معاصر به ضروری بودن آن اشاره کرده اند.

محقق عالیقدر محمّد رضا مظفر می نویسد:

الرجعه من الامور الضروریه فیما جاء عن آل البيت من الاخبار المتواتره. (۹۴)

رجعت از امور ضروری است که در اخبار متواتر از سوی اهل بیت علیهم السلام وارد شده است.

سید عبداللّه شبیررحمه الله می نویسد:

اعلم، انّ الرجعه مما اجمعت علیه الشيعه الحقه و الفرقه المحقه، بل هي من ضروریات مذهبهم. (۹۵)

بدان که رجعت از اموری است که شیعه بر حق استوار و گروه واقع گرا بر آن اجماع دارد بلکه از ضروریات مذهب آنهاست.

و امام خمینی می فرماید:

«آنچه برای ما مسلم است اصل رجعت است و این ضروری مذهب ماست.» (۹۶)

نتیجه اینکه رجعت از ضروریات مذهب شیعه است پس اعتقاد به آن واجب و رد آن موجب خروج از مذهب تشیع می گردد. چه این که امام صادق علیه السلام فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا (۹۷)

از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد.

بررسی نظرات برخی از محققین

در بحث گذشته به اثبات رسید که رجعت از فروع اعتقادی شیعه است و ایمان به آن واجب می باشد اما محمّد جواد مغنیه رحمه الله می نویسد:

لو كانت الرجعة من اصول الدين او المذهب عند الامامية لوجب الاعتقاد بها و لما وقع بينهم الاختلاف فيها. (۹۸)

اگر رجعت از اصول دین یا مذهب بود اعتقاد به آن واجب بود و در آن اختلافی واقع نمی شد.

و پاسخ ما این است که آنچه به دلیل عقل یا نقل قطعی به اثبات رسد

ص: ۸۶

که جزء دین یا مذهب است اعتقاد به آن لازم است اگر چه از اصول دین یا مذهب نباشد.

بنابراین، واجبات اعتقادی ما تنها به اصول دین یا مذهب خلاصه نمی شود چه اینکه اعتقاد به وجوب نمازهای پنجگانه و روزه ماه مبارک رمضان از اصول دین نیست اما رد آنها سبب بیرون شدن از اسلام می گردد. همچنین اعتقاد به برتری ائمه علیهم السلام بر همه فرشتگان و یا وجوب مسح و عدم شستشوی پا در وضو از اصول مذهب نیستند اما رد آنها موجب بیرون شدن از مذهب تشیع می شود.

رجعت از اموری است که به دلیل آیات، روایات متواتر و اجماع شیعه اعتقاد به آن واجب است و علمای مذهب تشیع به وجوب اعتقاد به آن تصریح کرده اند چنان که بحث آن مطرح گردید.

اما این نکته که اگر رجعت جزء اصول دین یا مذهب بود در آن اختلاف نمی شد ما در فصل دوم، در بحث اجماع بیان کردیم که اختلافی درباره رجعت در مذهب شیعه وجود ندارد، مورد اجماع علمای شیعه است چنان که اجماع آنها را نقل کردیم.

یکی از محققان معاصر می نویسد:

«رجعت اگرچه از عقاید مسلم شیعه است اما تشیع منوط به اعتقاد به آن نیست پس کسی که آن را انکار کند یک عقیده مسلم میان اکثر شیعیان را انکار کرده است اما این عقیده از ارکان تشیع نیست از این رو

می بینیم گروهی از شیعیان، اخبار رجعت را به رجوع دولت به آنها و دست رسی آنان به حکومت تأویل کرده اند و نه به رجوع جسم انسان ها به دنیا» (۹۹)

از سخنی که نقل گردید چند نکته استفاده می شود:

۱ - رجعت از عقاید مسلم و قطعی شیعه است.

۲ - تشیع منوط به اعتقاد به رجعت نیست.

۳ - رجعت از ارکان عقاید شیعه نیست.

نکته اول صحیح است اما نکته دوم مورد قبول نیست؛ زیرا رجعت یا از نظر این محقق بزرگوار جزء ضروریات است و یا جزء ضروریات نمی باشد. اگر جزء ضروریات باشد انکار ضروری موجب خروج از مذهب است؛ اما اگر آن را جزء ضروریات نداند پاسخ می دهیم که شیعه به این اعتقاد در میان خود و مخالفانش شهره آفاق است و این مشخصه صریح ضروری بودن است. شاید دلیل این نگاه به رجعت که تشیع منوط به آن نیست به خاطر نکته سوم باشد که رجعت از اصول و ارکان مذهب نمی باشد اما این نگاه ناصواب است زیرا تشیع تنها به اصول و ارکان بستگی ندارد بلکه به ضروریات مذهب اعم از ارکان و غیر ارکان منوط می باشد.

ضروری بودن یک عنصر مذهبی که پذیرش آن شرط اهلیت برای آن مذهب است این نیست که رکن باشد بلکه بسیاری از ضروریات

مذهب که انکار آنها سبب بیرون شدن از آن می گردد از ارکان مذهب نیستند چنان که بحث آن گذشت.

امّا اینکه محقق یاد شده برای توجیه کلام خود و عدم رکن بودن رجعت در عقاید شیعه به تأویل برخی از شیعیان تمسک کرده است فاقد مقبولیت و تعمق در تأویل یاد شده است؛ زیرا به نظر او تأویل کنندگان رجعت، عده قلیلی از مستضعفان فکری شیعه بوده اند که قدرت تحلیل رجعت را نداشته و تحت تأثیر دسیسه های سیاسی مخالفان رجعت، چنین تأویلی را که به آنها القا شده بود بیان کردند چه اینکه محقق یاد شده درباره سخن آنها می نویسد:

والباعث لهم علی هذا التأویل هو عجزهم عن تصحیح القول بها نظراً و استدلالاً. (۱۰۰)

آنچه آنها را بر این تأویل واداشته است ناتوانی آنان در ارائه نظر و استدلال صحیح درباره رجعت است.

محمّد حسین کاشف الغطاء در پاسخ به احمد امین مصری که تشیع را به خاطر عقیده به رجعت به یهودی گری نسبت داده است و برای ساکت کردن او و امثال او به جای دفاع از این عقیده نورانی، امید آفرین، عدالت طلبانه و مترقی شیعه به گونه ای سخن گفته است که تضعیف او نسبت به رجعت شگفت انگیز است در عین حال مطالب خود را هم به

تشیع نسبت می دهد. او می نویسد:

«از نظر تشیع، تدین به رجعت لازم نیست و انکار آن هم ضرری نمی رساند و اگرچه نزد شیعه از ضروریات به شمار می رود اما وجود و عدم تشیع به آن منوط نمی باشد» (۱۰۱)

سخنی که نقل گردید دارای اشکال هایی است که به آنها اشاره می کنیم:

۱ - جمله «عدم تدین به رجعت لازم نیست و انکار آن هم ضرری نمی رساند» نظر تشیع نیست بلکه نظر نویسندگان یاد شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا (۱۰۲)

از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد.

و در حدیث دیگری فرمود: کسی که به شش چیز اقرار کند مؤمن است: بیزاری از سرکشان، اقرار به ولایت، ایمان به رجعت... (۱۰۳) و امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که به یگانگی خدا... و رجعت... اقرار کند مؤمن حقیقی است. (۱۰۴)

۲ - چگونه یک عنصر اعتقادی، ضروری مذهب تشیع باشد اما تشیع منوط به آن نباشد. در حالی که انکار ضروری موجب خروج از مذهب می گردد.

۳ - آیات، روایات متواتر و اجماع شیعه را درباره رجعت نادیده گرفته است.

ص: ۹۰

سید محسن امین نیز مطالب مشابهی امّا نه به غلظت سخنان محمّد حسین کاشف الغطاء بیان کرده است که به خاطر این مشابهت از نقد سخنان او صرف نظر می کنیم (۱۰۵) البته باید به این نکته اشاره کنیم که اظهار نظرهای مشابه برخی از علمای لبنان نظیر: محمّد حسین کاشف الغطاء، سید محسن امین، ابوزهره و محمّد جواد مغنیه، سخنان مصلحانی است که به دنبال خاموش کردن هجمه های مخالفان رجعت از اهل سنت نظیر احمد امین مصری هستند. از همین رو به جای توجه به آیات، روایات متواتر و اجماع علما و تحلیل ها و نقدهای علمی در دفاع از عقیده رجعت، با کم رنگ نشان دادن آن به خاموش کردن مخالفت های مخالفان پرداخته اند و البته از این عقب نشینی های خود هم بهره ای نبرده اند بلکه ره آورد شیوه آنها تضعیف آیات، روایات و اجماع شیعه درباره رجعت می باشد که در نتیجه تضعیف این عقیده عدالت طلبانه را به همراه داشته است و ما بخشی از مطالب آنها را در مقاطع مختلف این کتاب مورد نقد و بررسی قرار داده ایم.

فصل چهارم: پاسخ به اشکال ها

اشاره

ص: ۹۳

رجعت مباحث مختلفی دارد و هر بحثی دارای اشکال ها و شبهات خاص خود می باشد که در جای خود به آن پاسخ داده ایم. بنابراین، طرح پاسخ به اشکال ها در یک فصل مستقل برای سؤالات و شبهاتی است که تناسبی با عنوان مباحث کتاب نداشته اند.

اکثر اشکال های مربوط به رجعت، از سوی نویسندگان اهل سنت می باشد. آنها رجعت را تعریف نکرده اند و تحلیل علمی متقنی هم درباره آن ندارند، از این رو مخالفت آنها یک مبنای علمی روشنی ندارد و چه بسا بسیاری از آنها به حقیقت رجعت در مذهب تشیع نرسیده اند اما به خاطر تعصبی که بر مخالفت با این عقیده نورانی دارند بدون تحقیق عالمانه آن را رد کرده اند. البته همه نویسندگان آنها رجعت را رد نکرده اند بلکه عدّه ای از آنها آن را پذیرفته اند که ما در اینجا به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱ - ابوهریره گوید: وقتی رسول خداصلی الله علیه وآله از دنیا رفت عمر برخاست و گفت:

... وَاللَّهُ لِيرْجِعَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا رَجَعَ مُوسَى (١٠٦)

... به خدا قسم رسول خداصلی الله علیه وآله رجعت می کند همان گونه که موسی بازگشت.

۲ - سیوطی از قول رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود:

أَصْحَابُ الْكَهْفِ أَعْوَانُ الْمَهْدِيِّ. (١٠٧)

اصحاب کهف یاران مهدی علیه السلام هستند.

۳ - زمخشری پس از نقل آیه ۱۵۹ سوره نساء «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»

(کسی از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او ایمان می آورد و در روز قیامت بر آنها گواه است) می نویسد: می شود مراد از آیه این باشد که کسی از اهل کتاب باقی نمی ماند مگر اینکه به طور قطع به او ایمان می آورد؛ به این گونه که خداوند آنها (یهود و نصارا) را در قبرهای خود زنده می کند و نزول عیسی و آنچه برای او نازل شده است را به آنان اعلام می کند و آنها به او ایمان می آورند زمانی که ایمان آنها سودی ندارد. (١٠٨)

آنچه بیان گردید تحقق رجعت در آخر زمان می باشد که در منابع اهل سنت وجود دارد و گرنه موارد رجعت گذشتگان در منابع آنها به

اندازه ای است که امکان نقل آنها در این کتاب نیست. ابن ابی الدنیا متوفای ۲۸۱ ه. ق از علمای اهل سنت است که از اعتبار قابل توجهی نزد آنها برخوردار می باشد او کتابی را درباره امواتی که زنده شدند و به دنیا بازگشتند تألیف کرد و نام آن را «من عاش بعد الموت» گذارد.

ذکر برخی از نمونه های رجعت در آخر زمان، یک جواب نقضی به اشکال های نویسندگان اهل سنت است، ضمن اینکه این نمونه ها اثبات می کند همه علمای اهل سنت مخالف رجعت نیستند و اتفاق نظری در این باره وجود ندارد.

این نکته نیز قابل توجه است که نویسندگان تندرو سنی نظیر آلوسی و احمد امین که سخنان آنها در این کتاب مورد نقد قرار گرفته است حتی یک حدیث هم در رد رجعت در دست ندارند بلکه باید گفت: اصل مذهب تسنن نه تنها مخالفتی با رجعت ندارد که با توجه به برخی از روایات که در این بحث و سایر مباحث این کتاب مطرح است با آن موافق است و موضع مخالف عدّه ای از نویسندگان، موضع مذهب آنها نیست بلکه موضع شخصی آنهاست که به هر دلیل آن را بیان کرده اند و ما در اینجا به اشکال های آن ها پاسخ می گوییم:

۱- آزمندی بر گناه

خلاصه این اشکال آن است که رجعت سبب می گردد مردم با تکیه

بر توبه در زمان بازگشت به دنیا، بر انجام گناه حریص گردند.

شیخ طوسی در نقل این اشکال می نویسد: ابوالقاسم بلخی گوید:

«رجعت به دنیا، با اعلام (پیش از آن) جایز نیست؛ زیرا با تکیه ای که در بازگشت به دنیا بر توبه می شود موجب آزمندی بر گناه می گردد».(۱۰۹)

و پاسخ بلخی این است که بازگشت کنندگان دو دسته اند: آنان که به ایمان خالص رسیده اند و اینها با توجه به ایمان قوی خود حریصی بر گناه ندارند. گروه دیگر کسانی هستند که به کفر و شرک خالص رسیده اند که اینها هم به رجعت و توبه در زمان آن توجهی ندارند که بخواهند با تکیه بر توبه در زمان بازگشت، گناه کنند.

۲- منع رجعت در غیر زمان پیامبران

اشکال دیگری که از سوی نویسندگان اهل سنت بر رجعت شده است آن است که رجعت یک اعجاز می باشد و اعجاز تنها در زمان پیامبران تحقق می یابد. بنابراین جایز نیست که در آخر زمان رجعتی محقق گردد(۱۱۰).

و پاسخ ما این است که دلیلی بر انحصار اعجاز در زمان انبیاء نداریم بلکه معجزات زیادی در غیر زمان آنها واقع شده است که خواب چند صد ساله اصحاب کهف و حمله پرندگان به لشکریان ابرهه که در سوره

فیل بیان شده است از جمله آنهاست. اعجاز تنها برای اثبات نبوت نیست و می تواند برای اثبات حق و آرمان های الهی در هر زمانی به دست اولیاء خدا به ویژه ائمه معصومین علیهم السلام تحقق یابد.

شیخ طوسی می نویسد: «سخن کسی که می گوید رجعت جایز نیست؛ زیرا رجعت معجزه است و دلالت بر نبوت پیامبر دارد و این جز در زمان پیامبر جایز نیست صحیح نمی باشد؛ زیرا نزد ما شیعه اظهار معجزات به دست ائمه و صالحان جایز است.» (۱۱۱)

۳- دوست داشتن دشمنان

شیخ مفید گوید: «در مجلسی بودم که عدّه زیادی از اهل فقه و نظر در آن حضور داشتند. یکی از معتزله (فرقه ای از اهل سنت) از پیرمرد شیعه ای پرسید: بنا بر اعتقاد شما که خداوند پیش از قیامت به هنگام ظهور قائم، مردگانی را زنده می کند تا دل مؤمنین را شفا بخشد و انتقام آنها را از کفار بگیرد همان گونه که در بنی اسرائیل چنین کرد چنانکه به این آیه استشهاد می کنید «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» (۱۱۲) (سپس علیه آنها به شما دولت دادیم) چه تأمینی برای شما وجود دارد که یزید و شمر و ابن ملجم توبه نکنند و از کفر خود باز نگردند. در این صورت واجب است که آنها را دوست داشته باشی و به ثواب آنها یقین پیدا کنی در حالی که

این خلاف مذهب شیعه است و آن پیرمرد نتوانست پاسخ دهد». (۱۱۳)

و پاسخ ما این است که روزگار رجعت، مقطعی پس از مرگ و در استمرار عالم برزخ است و اگرچه مکان بازگشت، دنیاست اما مفسدانی که باز می گردند محکوم قوانین عالم برزخ اند. یعنی با توجه به اینکه نشانه های مرگ و پس از مرگ را مشاهده کرده اند توبه آنها مورد قبول نخواهد بود چه اینکه خدای متعال می فرماید:

«يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا». (۱۱۴)

روزی که برخی از نشانه های پروردگارت تحقق یابد ایمان کسی که از قبل ایمان نیاورده یا عمل خیری در ایمانش انجام نداده سودی برای او نخواهد داشت.

علامه طباطبایی درباره زمان رجعت می نویسد:

إن يوم الرجعه من مراتب يوم القيامة. (۱۱۵)

رجعت از مراتب روز قیامت است.

بنابراین، بازگشت افراد پلید، یک امکان برای آنها نخواهد بود که توبه کنند؛ زیرا توبه تا هنگامی مورد قبول است که مرگ آدمی فرا نرسیده باشد اما وقتی مرگ او فرا رسید ایمان آوردن و توبه کردن او مورد قبول نخواهد بود.

ص: ۱۰۰

۴- تنافی با آزادی در تکلیف

این اشکال به گونه ای که از سخنان برخی از بزرگان و پاسخ آنها (۱۱۶) استفاده می شود؛ عبارت از این است که رجعت کنندگان، در عالم برزخ نتیجه خوب و بد اعمال خود را مشاهده می کنند و آنگاه که به دنیا باز می گردند با توجه به تأثیر آن مشاهدات اجباراً به تکالیف خود عمل می کنند در حالی که تکلیف نباید اجباری باشد پس رجعت با آزادی عمل که شرط انجام تکلیف است منافات دارد.

و پاسخ این اشکال آن است که دنیا برای رجعت کنندگان در امتداد عالم برزخ است و در نتیجه تابع شرایط آن خواهد بود چه اینکه در بحث گذشته از علامه طباطبایی نقل کردیم که رجعت از مراتب روز قیامت است. علامه مجلسی هم می نویسد:

الظاهر أنّ زمان الرجعه لیس زمان تکلیف فقط بل هو واسطه بین الدنیا و الآخرة، بالنسبه الی جماعه دار تکلیف و بالنسبه الی جماعه دار جزاء. (۱۱۷)

ظاهراً زمان رجعت تنها زمان تکلیف نیست بلکه واسطه ای میان دنیا و آخرت است، نسبت به عدّه ای خانه تکلیف و نسبت به عدّه ای دیگر خانه پاداش است.

بنابراین تکلیفی برای رجعت کنندگان نیست که اشکال عدم آزادی در آن مطرح باشد و به فرض که رجعت کنندگان تکلیفی داشته باشند

اجباری در انجام آن نخواهد بود؛ زیرا مشاهدات عالم برزخ سبب اجبار در انجام تکلیف نخواهند شد همان گونه که بسیاری از ائمه های گذشته، عذاب الهی را دیدند و معجزات انبیاء را مشاهده کردند اما این مسائل آنها را مجبور به انجام تکلیف الهی نکرد و همان گونه که خواستند عمل کردند. سید مرتضی علم الهدی در پاسخ به این شبهه می نویسد:

إن التکلیف كما یصح مع ظهور المعجزات الباهره والآیات القاهره، فکذلک مع الرجعه لانه لیس فی جمیع ذلک ملجی ء الی فعل الواجب و الامتناع من فعل القبیح. (۱۱۸)

همان گونه که تکلیف با وجود آشکار شدن معجزات روشن و نشانه های قهرآمیز خداوند صحیح است با رجعت هم صحیح خواهد بود؛ زیرا هیچ یک از اینها چیزی نیست که به انجام واجب یا دوری از عمل زشت وادار کند.

امین الدین طبرسی رحمه الله نیز در تفسیر خود مشابه کلام سید مرتضی را بیان کرده است. (۱۱۹)

نتیجه اینکه مشاهدات برزخی موجب اجبار در انجام تکالیف الهی نیست؛ ضمن اینکه آنها که به دنیا باز می گردند یا دارای کفر خالص هستند که صرفاً برای ذلت و عذاب دنیوی باز می گردند و پس از آن خواهند مرد و یا از ایمان خالص برخوردارند که چنین افرادی در رتبه

بسیار بالایی از ایمان قرار دارند و به مقام عین الیقین و بلکه حقّ الیقین بار یافته اند و در نتیجه این گونه نخواهد بود که مشاهدات برزخی، تأثیری در انجام تکلیف برای آنها داشته باشد.

۵- تضاد با آیات قرآن

برخی از مخالفان رجعت بعضی از آیات قرآن را دلیل مخالفت خود قرار داده اند. یکی از آیاتی که به آن تمسک کرده اند این آیه است:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (۱۲۰)

(آنها به راه خطای خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنها فرا رسد گوید: پروردگار من! مرا بازگردان شاید در آنچه ترک کردم عمل خوبی انجام دهم. چنین نیست، این سخنی است که او می گوید و پشت سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته می گردند.

این آیه که شیخ حر عاملی هم آن را به عنوان یکی از دلایل مخالفین ذکر کرده است (۱۲۱) رجعتی را که مورد اعتقاد شیعه است رد نمی کند. آنچه را این آیه کریمه رد می کند بازگشت مجرمانی است که پس از مرگ خود، درخواست بازگشت اصلاحی دارند اگرچه خود را اصلاح نمی کنند؛ در حالی که رجعت اصطلاحی شیعه بازگشت اجباری

مجرمان است تا مورد ذلت و عذاب قرار گیرند و نه انجام کار خوب که یک امتیاز برای آنها به شمار آید. پس چند تفاوت اساسی میان رجعت اصلاحی و اصطلاحی وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - رجعت اصلاحی به درخواست فرد مجرم می‌باشد اما رجعت اصطلاحی با اجبار مجرم انجام می‌گیرد.

۲ - رجعت اصلاحی مورد اجابت قرار نمی‌گیرد اما رجعت اصطلاحی تحقق می‌یابد.

۳ - رجعت اصلاحی برای تدارک وظایف ترک شده گذشته است اما رجعت اصطلاحی برای عذاب و خواری در دنیا است.

۴ - رجعت اصلاحی هدفی دروغین دارد اما رجعت اصطلاحی از هدف راستینی برخوردار است.

آیه دیگری که به آن تمسک شده است این آیه کریمه است:

«أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ». (۱۲۲)

آیا ندیدند چه اندازه اقوام پیش از آنها را نابود کردیم که آنها هرگز به سوی ایشان باز نمی‌گردند (زنده نمی‌شوند).

زمخشری می‌نویسد:

«این آیه از مواردی است که سخن اهل رجعت را رد می‌کند». (۱۲۳) و پاسخ ما آن است که این آیه دلیل بر عدم رجعت

کسانی می‌باشد که

ص: ۱۰۴

خداوند آنها را هلاک کرده است؛ چنان که در فصل اثبات رجعت بیان کردیم که هلاک شدگان، از رجعت به دنیا استثناء شده اند. بنابراین رجعت کسانی که جزء هلاک شدگان نیستند نفی نشده است و اگر دلیلی بر تحقق رجعت آنها داشته باشیم بازگشتشان عملی خواهد شد و ما دلایل فراوانی را از کتاب و سنت بر تحقق آن بیان کردیم.

۶- بازگشت از فعلیت به قوه

یکی از شبهات مهم مربوط به رجعت، بازگشت از فعلیت به قوه است. اگر بخواهیم این اشکال بازگشت که بازگشت از کمال به نقص و یا از قوت به ضعف است را برهانی کنیم این گونه خواهد بود: بازگشت از فعلیت به قوه محال است و رجعت بازگشت از فعلیت به قوه است پس رجعت محال است.

علامه طباطبایی در بیان این شبهه مخالفین می نویسد:

«گفته شده است موجودی که کمال و فعلیت دارد وقتی از حالت قوه به حالت فعلیت درآید دیگر محال است پس از این فعلیت دوباره به قوه بازگردد. به طور کلی هرچه وجودش کامل است در مسیر کمال خود به آنچه که وجودش از آن ناقص تر است باز نمی گردد. نفس انسان با مرگش از ماده مجرد پیدا می کند و موجودی مجرد و مثالی یا عقلی می گردد و این دو رتبه مثالی یا عقلی بالاتر از رتبه مادی هستند و وجود آنها از وجود ماده قوی تر است، پس محال است نفس پس از مرگ

ص: ۱۰۵

دوباره به ماده تعلق گیرد؛ زیرا اگر چنین باشد لازم می آید که از فعل به قوه باز گردد». (۱۲۴)

در جواب این شبهه دو جواب نقضی و حلی می توانیم ارائه کنیم اما جواب نقضی این است که قرآن کریم رجعت های اقوام گذشته از جمله رجعت عزیر و جمعی از بنی اسرائیل را که در فصل دوم این کتاب بیان گردید مورد تأیید قرار داده است. حال اشکال کنندگان هر پاسخی را که به بازگشت از فعلیت به قوه در ارتباط با رجعت های یاد شده می دهند به رجعت در آخر زمان هم بدهند.

اما جواب حلی ما این است که کبرای قضیه که محال بودن بازگشت از فعلیت به قوه است صحیح می باشد اما صغرای آن که رجعت از موارد بازگشت از فعلیت به قوه باشد صحیح نمی باشد؛ زیرا زنده شدن انسان چه در زمان رجعت و یا قیامت از نمونه های بازگشت از فعلیت به قوه نمی باشد.

روح انسان پیش از قطع تعلق با جسم، مجرد بود و از یک حقیقت غیر مادی و مدبرانه برخوردار بود، می اندیشید و سیر در عوالم مختلف داشت و در عین حال در جسم مورد تعلق خود هم تأثیرگذار بود و آن را تدبیر می کرد. پس این گونه نیست که نفس انسان با وجود تعلق به جسم مجرد نباشد و با قطع تعلق، به مجرد بار یابد بلکه روح یک

ص: ۱۰۶

حقیقت مجرد از ماده دارد که این تجرد در همه حال با اوست چه زمانی که تعلقی به جسم دارد و چه زمانی که این تعلق قطع می‌گردد و چه زمانی که دوباره به جسم تعلق پیدا می‌کند. بله در زمان تعلق، روح می‌تواند از جسم به عنوان یک ابزار برای انجام کارهای مادی بهره‌گیرد و با مرگ جسم و قطع تعلق از آن از انجام آن کارها باز می‌ماند اما با تعلق دوباره به جسم به کارهای خود ادامه می‌دهد مانند یک طبیب و جراح که وسیله جراحی خود را از دست می‌دهد و توان مداوا ندارد و دوباره با به دست آوردن ابزار خود، به کارش ادامه می‌دهد. بنابراین روح انسان با برخورداری از همان فعلیت‌هایی که با آنها از این جهان رخت بر بسته است دوباره به جسم تعلق می‌گیرد و به تدبیر آن ادامه می‌دهد بدون آنکه از تجرد خود تنزل پیدا کند.

اشکال بازگشت از فعلیت به قوه، این گونه هم مطرح است:

نفس انسان در آغاز برای کسب کمال خود نیازمند جسم بود اما با رسیدن به کمال از جسم بی‌نیاز گردید و با مرگ جسم، تعلق خود را از آن قطع کرد. حال اگر بخواهد دوباره به آن تعلق گیرد این بازگشت از بی‌نیازی به نیازمندی است و این نوعی بازگشت از فعلیت به قوه است که محال می‌باشد.

و پاسخ ما این است که نفس برای طی مراحل کمال نیازمند جسم بود تا با وجود آن بیاموزد و به عبادت خدا و اطاعت از او بپردازد. زمانی

ص: ۱۰۷

را این گونه گذرانید تا با مرگ جسم، ارتباطش با آن قطع گردید اما این قطع تعلق، براساس بی نیازی نبود تا تعلق دوباره او سیر قهقرایی از بی نیازی به نیازمندی باشد. پس به هنگام تعلق به جسم نیازمند به آن بود تا به وسیله آن به کمال برسد و دوباره هم برای نیل به خواسته های خود که از طریق جسم عملی می گردند نیازمند آن می باشد.

بنابراین بحث تعلق نفس به جسم و قطع و تجدید آن، بحث از نیازمندی و سیر از آن به بی نیازی و سیر از بی نیازی به نیازمندی نیست.

اگر فرض کنیم که با مرگ جسم، نفس از آن بی نیاز شده باشد تعلق دوباره او به جسم می تواند عنوان دیگری نظیر تجلی، تمثیل و اشراق داشته باشد و همان گونه که فرشتگان در لباس آدمیت در روی زمین تمثیل می یافتند و مثلاً با مریم، ابراهیم و یا با رسول خداصلی الله علیه و آله سخن می گفتند، نفس انسان هم با تعلق به جسمش این گونه می باشد.

علامه رفیعی قزوینی در پاسخ به این اشکال که بر رجعت شده است می نویسد:

«گاهی همان قوه روحانیه کامل بعد از کمال، خود را در عالم صورت نمایان کند و به صورت حس و قوای حسیه نمایان شود و این تجلی و ظهور را تمثیل گویند و این احتیاج روح به قوا و مشاعر نیست تا سیر قهقرایی و فرود آمدن از فعل به قوه لازم آید بلکه این معنی اشراق روح است نسبت به مقام نازل و هر که فرق بین تنزل عالی و رها کردن

مقام اعلاى خود را با اشراقِ عالى در مقامات نازله و تجلى آن نگذارد، گرفتار اين قبيل وساوس و اوهام خواهد شد. پس رجعت نفس كامل به دنيا و نشأه حس، نظير تمثّل روح القدس است در لباس بشریت». (۱۲۵)

ص: ۱۰۹

تحریف به معنای متمایل کردن چیزی از وضع اصلی آن است که باید در آن قرار داشته باشد. به تعبیر دیگر هر نوع تغییر و تبدیلی که سبب عوض شدن مقصود اصلی گردد و معنای دیگری را بفهماند تحریف است. جوهری در معنای تحریف می نویسد:

تَحْرِيفُ الْكَلَامِ عَنِ مَوَاضِعِهِ: تَغْيِيرُهُ. (۱۲۶)

تحریف سخن از جایگاه آن تغییر آن، است.

تحریف بر دو گونه لفظی و معنوی است. تحریف لفظی عبارت از تغییر و کم و زیاد کردن الفاظ است که می تواند در آیات، روایات، اشعار، اسناد و امثال آن واقع شود و تحریف معنوی تغییر معنا، هدف و محتوا می باشد که با تفسیر و توضیح و تأویل های مختلف انجام می گیرد بدون آنکه تغییری در الفاظ ایجاد شود. در هر صورت با انجام تحریف، عنصر مورد تحریف به چیز دیگری مبدل می گردد و ارزش ها و خواص خود را از دست می دهد.

رجعت از جمله عناصر دینی است که از دست تحریف در امان نمانده و انواع لفظی و معنوی آن درباره این عقیده امیدبخش صورت گرفته است.

تحریف رجعت سبب گردیده است تا رجعت از آنچه می باشد گسترده تر گردد و شاخ و برگ های زیادی به ویژه درباره رجعت معصومین علیهم السلام پیدا کند. تحریف های رجعت که در نوع خود متنوع و پیچیده است تأثیر زیادی در تضعیف این عقیده سازنده اسلامی داشته است. برخی از تحریف کنندگان، رجعت را یک امر غلوآمیز جلوه داده اند تا از غلوآمیز بودن آن بهره برداری شود، برخی از آنها آن را تأویل کرده اند تا با معنای دیگری که پیدا می کند چیزی به عنوان رجعت وجود نداشته باشد و برخی دیگر آن را نامعقول جلوه داده اند تا یک امر مردود تلقی شود و عده ای با ایجاد برخی تحریف ها، آن را به یک عنصر ضد دینی مبدل ساخته اند.

تنوع و گستردگی این تحریف ها نشان دهنده عمق تلاش های تحریف گران و ارزش بزرگ رجعت و تأثیر منفی آن بر مخالفین است؛ زیرا تا چیزی اهمیت نداشته باشد مورد تحریف و بدل سازی قرار نمی گیرد و تا سازندگی و تأثیرگذاری آن زیاد نباشد دامنه تحریف در آن زیاد نمی شود. یکی از معیارهای بزرگی ارزش های مذهبی و بلندی

جایگاه و تأثیرگذاری آنها، شدت مخالفت های مخالفان و تحریف آنهاست و رجعت از جمله همین مسائل است.

عوامل تحریف

اشاره

رجعت به خاطر جایگاه و ویژگی های خاصی که دارد موافق و مخالف به تحریف آن دامن زده اند و البته هر کدام هدفی را از کار خود دنبال کرده اند که ما در اینجا به چند مورد آن می پردازیم:

۱ - تمایل به اسطوره سازی

تمایل به افسانه سازی در میان همه اقوام جهان وجود دارد. آنها شخصیت های بزرگ خود را با جعل داستان های خارق العاده و ادعاهای شگفت آور به افسانه مبدل می کنند. برخی از شیعیان نیز با این حس اسطوره سازی درباره رجعت برخی از شخصیت های آسمانی شیعه مطالب شگفت آوری بیان کرده اند که موجب تحریف این عقیده مذهبی گشته است. از جمله این تحریف ها، حکومت های ده ها هزار ساله پیامبر، امیرالمؤمنین و امام حسین علیهم السلام و کشتن همه شیاطین عالم از گذشته تا عصر رجعت در سرزمینی به نام روحاء به دست امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد که در بحث رجعت آن حضرت به بررسی آن می پردازیم تا چهره حقیقی رجعت از این افسانه ها پاک گردد.

ص: ۱۱۵

محبوبیت معصومین علیهم السلام سبب گردیده است تا برخی از دوستداران آنها رجعتشان را با غلو همراه گردانند چنان که نمونه های آن بیان خواهد شد. البته تحریف کنندگان خواسته اند محبوبیت آنها را افزایش دهند اما غافل از آنکه این کار ضربه ای بر عقاید شیعه بوده است. شخصیت آسمانی اهل بیت علیهم السلام و نقش کلیدی آنها در عالم، کمبودی ندارد که بخواهیم با جعل و تحریف آن را تدارک یا افزایش دهیم. شیخ حر عاملی در این باره می نویسد:

«برخی از بزرگان معاصر درباره رجعتی که خداوند آن را به مؤمنان، پیامبر و ائمه طاهرین وعده داده است کتابی نوشته و در آن مطالب بعیدی آورده است که معلوم نیست آنها را از کجا نقل کرده است، از کتاب های معتبر می باشد یا غیر معتبر و این سبب گردیده است که بعضی از شیعیان از قبول آن بازایستند و اصل آن را انکار کنند.» (۱۲۷)

۳ - اهداف مخالفین

یکی از معارف فخیم شیعه که ریشه در قرآن، روایات متواتر و اجماع شیعه دارد رجعت است؛ رجعتی که ماهیت افشاگرانه داشته و نوید بازگشت حقّ به صاحبان حقّ را می دهد؛ نوید حاکمیت و عزّت

اهل بیت علیهم السلام بر زمین و فراگیر شدن مذهب آنها را دارد به گونه ای که تلّون و رنگارنگی اندیشه های اسلامی به وحدت اندیشه یعنی راه اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله مبدل خواهد شد و کسانی که سبب جدایی مردم از جانشینان حقیقی پیامبرصلی الله علیه وآله شدند و بر آنها ستم کردند با رجعت به دنیا مورد مؤاخذة قرار می گیرند.

رجعت به خاطر برخورداری از ویژگی های خاصی که از آن یاد شد چنان مورد مخالفت قرار گرفت که با هیچ پدیده مذهبی در عالم اسلام به اندازه رجعت مخالفت نشد. یکی از مظاهر این مخالفت ها تحریف رجعت بود که در قالب جعل روایات و تفسیرهای نادرست صورت گرفت و اکنون هم بدون توجه به مصالح جهان اسلام ادامه دارد. اما مصلحان عالم تشیع وظیفه خود می دانند رجعت را به صورت منطقی و به دور از هر گونه تضعیف مذاهب اسلامی تبیین کنند تا پیروان اسلام از نیل به معارف دین خدا محروم نمانند و به وقایعی که جهان به سوی آنها در حرکت است آگاه گردند. بنابراین از علما و محققین اهل سنت انتظار داریم که عقیده افتخارآمیز رجعت را که شیعه از کتاب و سنّت یعنی محمّد و آل محمّد که شخصیت های آسمانی اسلام به شمار می روند گرفته است تضعیف نکنند و عامه مردم را در این باره به خطا نیندازند به ویژه اینکه منطق قوی شیعه را در این باره مشاهده می کنند. مگر این تضعیف ها و مخالفت های غیر عالمانه چه سودی برای اسلام

داشته است که اکنون دنبال شود؟ آیا وقت آن نرسیده است که به عقاید یکدیگر احترام گذاریم و وحدت و برادری خود را در جهان اسلام و در برابر دشمنان دین خدا که هر روز توطئه ای از شکم همیشه آبستن آنها متولد می شود حفظ کنیم؟ رجعت از دو حال خارج نیست یا تحقق می یابد و یا تحقق نمی یابد، اگر تحقق می یابد این اندازه مخالفت چرا و اگر تحقق نمی یابد این اندازه جنجال چرا؟

تحریف لفظی رجعت

تحریف های لفظی رجعت، به رجعت معصومین علیهم السلام مربوط می شوند که ما به تناسب، آنها را در رجعت های ویژه و فصل های پایانی این کتاب مورد بحث قرار خواهیم داد و در اینجا تنها به یک مورد که در فصل های دیگر به آن اشاره نکرده ایم می پردازیم. این تحریف به طرح کاذب زنده بودن امیرالمؤمنین علیه السلام تا هنگام رجعت آن حضرت توسط برخی از نویسندگان اهل سنت مربوط می گردد که آورده اند:

طائفه من الرافضه يقولون ان علی بن ابی طالب مستتر فی السحاب فلا یخرج مع من خرج من ولده حتی ینادی مناد من السماء: اخرج مع فلان. (۱۲۸)

گروهی از رافضی ها می گویند علی بن ابی طالب در ابرها پنهان است

ص: ۱۱۸

و با فرزندش (مهدی علیه السلام) که خروج می کند خارج نمی شود تا آنکه منادی از آسمان ندا دهد با فلانی خارج شو.

معلوم نیست که این گروه رافضی، کدام گروه از شیعه است و در چه کتابی چنین سخن بی پایه ای را مطرح کرده است که با یک جماعه مبهم و کلی همه شیعه را تضعیف و رجعت را تحریف می کنند.

روایت دیگری را آورده اند که عمرو بن عاصم گوید:

«به حسن بن علی گفته شد عده ای از شیعیان علی علیه السلام گمان دارند که او جنبنده زمین است و قبل از روز قیامت برانگیخته می شود. حضرت فرمود: دروغ می گویند اینها شیعه او نیستند، اینها دشمن او هستند، اگر ما چنین چیزی می دانستیم (که او زنده است) میراث او را تقسیم نکرده و با همسران او ازدواج نمی کردیم.» (۱۲۹)

اگر مراد اهل سنت از نقل بخش دوم این روایت آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام زنده نیست و اگر زنده بود میراث او تقسیم نمی شد ما هم با آن موافقیم اما اینکه بخواهند جنبنده زمین بودن امیرمؤمنان علیه السلام را که جزء معارف شیعه به شمار می رود مورد خدشه قرار دهند و ادعای شیعه را در ارتباط با رجعت او تکذیب کنند نقل آنها یک تحریف در رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام است. البته این روایت دارای اشکال هایی است که معلوم می گردد از امام حسن علیه السلام صادر نشده است؛ چه این که

مهم ترین ویژگی رجعت زنده شدن است و نه زنده بودن که مسائل نفی ارث و ازدواج با همسران آن حضرت را در پی داشته باشد.

تحریف های معنوی

اشاره

تحریف معنوی رجعت، به تفسیرهای انحرافی و معنا کردن آن به امور مردودی نظیر تناسخ و یهودیت است. وقتی معنای بدی نظیر تناسخ و یهودیت که کفر و شرک می باشد بر روی یک ارزش اعتقادی نظیر رجعت گذارده شود دیگر کسی جرأت اظهار قبول آن را ندارد و موضع عمومی علیه آن شکل می گیرد و براءت از آن یک ارزش تلقی می گردد به گونه ای که حتی برخی از معتقدانش از موضع بسیار ضعیفی از آن سخن می گویند.

رجعت از جمله معارف عقیدتی شیعه است که مورد تحریف های معنوی شدیدی قرار گرفته است و ما در اینجا به بررسی این تحریف ها می پردازیم.

۱ – تأویل رجعت به حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

اولین تحریف معنوی که با عنوان تأویل روایات رجعت در میان شیعه مطرح گردید تفسیر روایات رجعت به بازگشت حکومت به اهل بیت علیهم السلام بود. اگرچه ما در فصل دوم در بحث مخالفت با اجماع

ص: ۱۲۰

اثبات کردیم که چنین تأویلی در میان شیعه وجود نداشته است اما با نسبتی که به برخی از شیعیان داده شده است که آنها روایات رجعت را به بازگشت حکومت به امام زمان علیه السلام تأویل کرده اند عملاً رجعت مورد تحریف قرار گرفته است به ویژه اینکه نسبت یاد شده در تعداد قابل توجهی از کتاب های شیعه ذکر گردیده و بدون ریشه یابی آن، وجود چنین نسبتی مورد پذیرش قرار گرفته است.

امین الدین طبرسی رحمه الله می نویسد:

جماعه من الامامیه تأولوا ما ورد من الاخبار فی الرجعه علی رجوع الدوله و الامر و النهی دون رجوع الاشخاص. (۱۳۰)

عده ای از شیعیان اخبار رجعت را به رجوع دولت (به اهل بیت علیهم السلام) و امر و نهی (آنها) تأویل کرده اند نه بازگشت افراد.

بررسی تأویل روایات

با تأویلی که از روایات بیان گردید معنای دیگری از رجعت ارائه شد و این همان تحریف معنوی است که با عنوان تأویل رجعت صورت گرفت و معنا و مقصود اصلی را دگرگون کرد.

امّا این تأویل یعنی بازگشت حکومت به امام زمان علیه السلام به جای بازگشت جمعی از مؤمنان و مشرکان خالص به دنیا، اشکال های زیاد

ص: ۱۲۱

و قابل توجهی دارد که آنها را بیان می کنیم:

۱ - این تأویل برخلاف صریح روایات رجعت است که بر بازگشت مردگان به دنیا دلالت دارند.

۲ - این تأویل بر خلاف اجماع علمای شیعه بر بازگشت مؤمنان و مشرکان خالص به دنیا است.

روایات رجعت از صراحت کامل برخوردارند و هیچ تأویلی به آن ها راه ندارد، و به فرض که روایات، قابل تأویل باشند اجماع، بر رجعتِ خوبان و بدان خالص قابل تأویل نیست.

۳ - آنچه از کلمه رجعت به ذهن تبادر می کند بازگشت مردگان به دنیا است.

۴ - اهل لغت رجعت را به بازگشت مردگان به دنیا معنا کرده اند چنان که در فصل اوّل به منابع آن اشاره گردید.

۵ - اهل سنت تصریح کرده اند که رجعت را قبول ندارند اما ظهور امام زمان علیه السلام و حکومت او را پذیرفته اند و این حاکی از تفاوت رجعت اموات و رجوع دولت به حضرت مهدی علیه السلام است.

۶ - تأویل روایات رجعت خلاف ضروری مذهب شیعه از بازگشت به دنیا است و هر تفسیری که با ضروری شیعه تنافی داشته باشد مردود است. ما در فصل جایگاه اعتقادی رجعت اثبات کردیم که بازگشت به دنیا از ضروریات مذهب شیعه می باشد.

ص: ۱۲۲

۷- تأویل رجعت مردگان به بازگشت دولت به حضرت مهدی علیه السلام با روایاتی که این دو را از یکدیگر تفکیک کرده اند منافات دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ تَقَوْمِ الْقَائِمِ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ. (۱۳۱)

روزهای خدا سه روز است: روزی که قائم قیام می کند، روز رجعت و روز قیامت.

یوم الله به روزی گفته می شود که حق به صورت آشکاری ظهور پیدا می کند و یا باطل نابود می گردد و روزهای یاد شده این گونه اند. اما چرا از میان روزهای ویژه به این سه مورد خاص اشاره شده است شاید به خاطر اهمیت آنها و یا روزهای خدا در آخر زمان باشند.

۸- تفاوت های رجعت به دنیا با رجوع حکومت به امام زمان علیه السلام به اندازه ای است که این تأویل را ناممکن می سازد و ما در اینجا به برخی از این تفاوت ها اشاره می کنیم:

الف - رجعت خروج از عالم برزخ است و رسیدن به حکومت، بیرون آمدن از پرده غیبت.

ب - رجعت با بازگشت مردگان تحقق می یابد اما حکومت توسط امام زنده شیعه عملی می شود.

ج - بازگشت حکومت تنها به امام زمان علیه السلام مربوط می شود اما

ص: ۱۲۳

رجعت به همه انبیاء، ائمه و مؤمنان و کافران خالص مربوط می گردد.

د - رجعت در استمرار عالم برزخ است، اما حکومت حضرت مهدی علیه السلام تحقق یک وعده الهی است که ارتباطی با عالم برزخ ندارد.

ریشه یابی تحریف رجعت

تاکنون به اثبات رسید که تأویل روایات رجعت، تحریف رجعت است و به هشت دلیل مردود می باشد. اکنون این نکته مهم مطرح است که ریشه ها و عوامل این تحریف کدامند؟

الف - ریشه علمی

برخی ریشه تأویل روایات را عجز از اثبات رجعت و عدم محال بودن آن و همچنین منافات داشتن آن با تکلیف دانسته اند. سید مرتضی علم الهدی می نویسد:

فانّ قوماً من الشیعه لما عجزوا عن النصرة الرجعه و بیان جوازها و انها تنافی التکلیف، عوّلوا علی هذا التأویل للاخبار الوارده بالرجعه و هذا منهم غیر صحیح. (۱۳۲)

گروهی از شیعه وقتی از اثبات رجعت و بیان امکان آن عاجز مانده و آن را منافی تکلیف دانستند بر این تأویل از روایات رجعت تکیه کردند و این نظر آنها صحیح نمی باشد.

ص: ۱۲۴

و شیخ مفید آورده است:

«انگیزه آنها بر این تأویل از رجعت ناتوانی آنان از استدلال بر آن و اثبات محال نبودن عقلی آن است». (۱۳۳)

آنچه درباره علّت تأویل روایات نقل شد - چنان که در بحث اجماع علما بر رجعت به اثبات رسید - از این روایت نشأت می گیرد که امام صادق علیه السلام فرموده است:

کوتاه فکران از شیعیان ما می گویند: معنای رجعت این است که خداوند مُلک دنیا را به ما باز می گرداند و برای مهدی قرار می دهد، وای بر آنها. (۱۳۴)

امّا چنان که بیان گردید این روایت بسیار ضعیف و مردود است. پس نمی توان علّت تأویل را کوتاه فکری دانست و آنگاه کوتاه فکری را به عدم توانمندی در اثبات رجعت و تنافی داشتن آن با تکلیف تفسیر کرد. البته تنافی رجعت با تکلیف، شبهه مشهوری است که در فصل پاسخ به شبهات به آن جواب دادیم امّا اینکه علّت تأویل روایات باشد دلیلی بر آن وجود ندارد.

ب - ریشه سیاسی

تأویلی که بر روی ده ها و بلکه صدها روایت صورت گرفته است کم ترین سنخیت و ارتباطی با رجعت مورد عقیده شیعه ندارد.

ص: ۱۲۵

بازگشت حکومت به حضرت مهدی علیه السلام چه ارتباطی با بازگشت مؤمنان و مشرکان خالص به دنیا می تواند داشته باشد. بنابراین، تأویل روایات نه یک نظر علمی که یک تحریف کارشناسی شده می باشد که به اسم تأویل ارائه شده است.

اما چه کسی می تواند عامل این تأویل یا تحریف ظریف باشد؟ موافقان رجعت یا مخالفان آن؟ بدون شک موافقان رجعت به دنیا، علت آن نخواهند بود؛ زیرا با عقیده آنها سازش ندارد. بنابراین، تأویل یاد شده، از سوی مخالفان رجعت در میان برخی از شیعیان القا گردیده است، مخالفانی که نمی توانند از شیعیان باشند؛ زیرا شیعه ای که با انبوه روایات رجعت به دنیا و اجماع علمای شیعه بر بازگشت به دنیا روبروست چگونه به اسم تأویل روایات، حقیقت رجعت را که به آن شهره آفاق گردیده است انکار می کند؟ چه اینکه ما در بحث اجماع بر رجعت هم اثبات کردیم که جامعه شیعه چنین تأویلی از روایات نداشته اند. به فرض که عده ای از شیعیان نتوانند معنای رجعت را درک کنند و شبهاتی در ذهن آنها باشد راه آن پرسش و کسب آگاهی از عالمان دینی است و نه تحریف آن.

از آنچه بیان گردید نتیجه می گیریم که این تحریف از سوی مخالفان رجعت، از اهل سنت می باشد که به مخالفت شدید و همه جانبه با رجعت شهرت زیادی دارند و همان گونه که اشاره شد با ظرافت

و کارشناسی انجام شده است، یعنی این تحریف به اسم تأویل و به نام شیعه القا شده و با جایگزینی یکی از معارف تشیع که حکومت امام زمان علیه السلام می باشد انجام گرفته است تا شیعیان در برابر تحریف کنندگان موضع گیری جدی نکنند و این مخالفت را از گروهی از خود بدانند و در نتیجه یکپارچگی عقیده به رجعت مخدوش گردد.

۲- تفسیر رجعت به تناسخ

اشاره

یکی دیگر از تحریف های رجعت تفسیر آن به تناسخ است. مخالفان رجعت، این عقیده نورانی را به تناسخ تفسیر کردند و شیعه که بیشترین تحقیقات علمی را در رد تناسخ دارد و بیشترین مبارزات علمی و فلسفی را در مبارزه با این عقیده انحرافی از خود بروز داده است به عقیده به تناسخ متهم کردند.

احمد امین مصری می نویسد:

تحت التشیع ظهر القول بتناسخ الارواح. (۱۳۵)

قول به تناسخ در لوای مذهب شیعه آشکار گردید.

دکتر عبدالرحمن البدوی با صراحت، رجعت را به معنای تناسخ گرفته و می نویسد: مذهب الرجعه او تناسخ الارواح. (۱۳۶)

صفدی یکی دیگر از علمای اهل سنت نیز رجعت و تناسخ را به یک

ص: ۱۲۷

معنا گرفته است. او می نویسد: و منهم من قال بالتناسخ و الحلول و الرجعه بعد الموت و قبل القیامه. (۱۳۷)

آنچه بیان گردید نمونه هایی بود که نویسندگان اهل سنت آن را نوشته و ترویج کردند.

شناخت تناسخ

برای اثبات این حقیقت که رجعت، تناسخ نیست لازم است تناسخ را مورد بحث قرار دهیم. حکیم عبدالرزاق لاهیجی می نویسد:

«نقل نفس ناطقه از بدن، بعد از موت به بدن انسانی دیگر را تناسخ گویند». (۱۳۸)

خلاصه عقیده به تناسخ این است که جهان همواره در گردش است و هر دوره ای تکرار دوره گذشته می باشد و روح هر انسانی پس از مرگ دوباره به بدن دیگری باز می گردد تا بر اساس اعمال گذشته خود زندگی کند. اگر اعمال گذشته او خوب بوده است زندگی خوبی داشته و اگر اعمال او بد بوده است زندگی بدی خواهد داشت.

از مطالبی که درباره تناسخ بیان گردید چند نکته به دست می آید:

۱ - بدن اول و دوم از یکدیگر متفاوتند.

۲ - روح پس از قطع تعلق از بدن اول به سرعت به بدن دیگر باز

ص: ۱۲۸

می گردد؛ زیرا معطل ماندن آن وجهی ندارد.

۳ - همین عالم محل رسیدن به نتیجه اعمال گذشته هر کسی است که با انتقال به بدن جدید، آنها را فراموش کرده است.

۴ - با توجه به گردش مکرر جهان، پایانی برای آن نمی باشد.

۵ - با وجود بازگشت مکرر روح به بدن جدید و رسیدن به نتیجه اعمال گذشته خود، معادی وجود نخواهد داشت.

آیا رجعت تناسخ است؟

برای پاسخ به این سؤال باید تناسخ و رجعت را مورد مقایسه قرار دهیم اگر ویژگی های تناسخ در آن وجود داشته باشد تناسخ است و گرنه رجعت تناسخ نخواهد بود.

دو ویژگی مهم در تناسخ وجود دارد: انکار معاد و دیگر حلول نفس در بدنی غیر از بدن اول که مرده است و هیچ کدام از این دو رکن اساسی تناسخ، در رجعت وجود ندارد زیرا رجعت نفی معاد را به همراه ندارد بلکه خود نمونه کوچکی از معاد است که حیات پس از مرگ همه انسان ها را به اثبات می رساند و خود از نشانه های قیامت به شمار می رود. رجعت کنندگان پس از مدتی از دنیا می روند و وارد عالم برزخ می گردند تا پس از آن وارد صحنه قیامت شوند و پاداش اعمال خود را دریافت کنند. پس اقتضای رجعت، گردش موقت جهان است و نه

گردش پیوسته آن که در تناسخ وجود دارد. همچنین رجعت تعلق دوباره نفس به بدن پیشین است که به آن احیاء مردگان می‌گوییم و از حقیقتی مانند زنده شدن مردگان در روز قیامت برخوردار است.

نتیجه اینکه تناسخ، تعلق نفس به جسم جدید است و سخنی از زنده شدن مردگان در آن مطرح نیست اما رجعت یک حیات دوباره است که نفس به بدن پیشین تعلق می‌گیرد. حال اگر رجعت در نظر کسی تناسخ باشد قیامت و معاد جسمانی هم باید در نظر او تناسخ باشد، احیاء مردگان به دست مسیح علیه السلام هم باید در نظر او تناسخ باشد و اگر این دو از مصادیق تناسخ نیستند پس رجعت هم که نظیر این دو، احیاء مردگان یا تعلق نفس به بدن پیشین است تناسخ نمی‌باشد.

در پایان این بحث به یک جواب نقضی هم اشاره می‌کنیم و آن این است که اگر برخی از نویسندگان اهل سنت رجعت را تناسخ می‌دانند چرا خود در موارد زیادی آن را پذیرفته‌اند؟ یکی از موارد پذیرش، رجعت اصحاب کهف در منابع تفسیری آن‌ها است، سیوطی و آلوسی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفاسیر خود آورده‌اند:

أَصْحَابُ الْكَهْفِ أَعْوَانُ الْمَهْدِيِّ. (۱۳۹)

اصحاب کهف یاران مهدی هستند.

ابواسحاق هم درباره اصحاب کهف می‌نویسد:

ص: ۱۳۰

... فصاروا الی رقدتهم الی آخر الزمان عند خروج المهدي فيحييهم الله عزوجل له. (۱۴۰)

(پس از بیداری) تا آخر زمان به هنگام خروج مهدی به خواب مرگ رفتند آنگاه خدای عزوجل آنها را برای او (مهدی علیه السلام) زنده می کند.

و درباره چگونگی زنده شدن آنها می نویسد:

يقال: ان المهدي يسلم عليهم، فيحييهم الله عزوجل ثم يرجعون الی رقدتهم و لا يقومون الی يوم القيامة. (۱۴۱)

گفته می شود: همانا مهدی بر آنها سلام می کند؛ پس خداوند عزوجل آنها را زنده می گرداند و پس از آن به خواب مرگ باز می گردند و تا روز قیامت بر نمی خیزند.

از این نمونه و موارد فراوان دیگری که در کتاب های اهل سنت وجود دارد و در مباحث گذشته به برخی از آنها اشاره کردیم استفاده می شود که رجعت از نگاه اهل سنت تناسخ نیست اگرچه به خاطر اهداف این رستاخیز عصر ظهور چنین تفسیرهای ضعیفی از سوی برخی از نویسندگان اهل سنت نسبت به این عقیده امیدبخش و عدالتخواهانه مطرح می شود.

ص: ۱۳۱

اشاره

یکی از تحریف های معنوی رجعت، تفسیر این عقیده متعالی و امیدبخش شیعه به یهودیت است. احمد امین می نویسد:

فالیهودیه ظهرت فی التشیع بالقول بالرجعه. (۱۴۲)

با اعتقاد به رجعت، یهودیت در تشیع پدیدار گردید.

همچنین می نویسد:

فکره الرجعه هذه اخذها ابن سبأ من اليهودیه، فعندهم أن النبی، الیاس صعد الی السماء و سيعود فیعيد الدین. (۱۴۳)

اندیشه رجعت را ابن سبأ از یهودیت گرفت. آنها معتقدند الیاس که پیامبر بود به آسمان رفت و به زودی بر می گردد و دین را باز می گرداند.

معنای ظهور یهودیت در اسلام

ادیان آسمانی اعم از اسلام، مسیحیت و یهود مجموعه هایی از معارف الهی هستند که این معارف بر دو بخش تقسیم می شوند:

۱ - معارف مشترک نظیر توحید، نبوت، معاد، وجوب عبادت خداوند و حرمت ظلم و تجاوز و ...

۲ - معارف اختصاصی که تنها در یکی از این ادیان وجود دارد و معرف آن دین به شمار می روند؛ به عنوان مثال خواندن نمازهای

ص: ۱۳۲

واجب شبانه روزی، روزه ماه مبارک رمضان، دادن خمس و زکات، انجام حج و تعطیلی روز جمعه از مظاهر اسلام و رفتن به کلیسا جهت مراسم عبادت، و اطاعت از تعالیم انجیل و مسیح علیه السلام از نهادهای مسیحیت و تعطیلی روز شنبه، دفن مردگان به طرف بیت المقدس از نمادهای مسیحیت و یهودیت و پیروی از حضرت موسی علیه السلام و تعالیم تورات، رفتن به معابد کلیمیان جهت مراسم عبادی از نمادهای خاص یهودیت است.

با بیان این مقدمات می‌گوییم اگر یکی از معارف و ویژگی‌های خاص یهودیت را که به برخی از آنها اشاره شد در اسلام وارد کنیم یهودیت را در اسلام پدیدار کرده ایم امّا اعتقاد به معارف مشترک و ترویج آن‌ها، به معنای انتشار دینی در دین دیگر نیست چه اینکه پیروان همه ادیان به تبلیغ و ترویج معاد، عدل، پاکی و ترک دروغ و تجاوز و ستم به دیگران می‌پردازند و کسی هم نسبت گرایش به دین دیگری را به آنها نمی‌دهد.

آیا رجعت از مظاهر یهودیت است؟

بدون شک رجعت از مظاهر خاص دین یهود نیست و اعتقاد به بازگشت مردگان به ویژه شخصیت‌های آسمانی جهان اسلام ظهور یهودیت در اسلام نیست. بازگشت الیاس اگر یک واقعتی است که تحقق می‌یابد، همه ادیان می‌توانند آن را بپذیرند چنان که مسیحیت

اعتقاد دارد که مسیح باز می‌گردد و شیعه و سنی هم به این بازگشت و نزول عیسی علیه السلام در عصر ظهور اعتقاد دارند و هیچ‌کدام هم مسیحیت را در اسلام پدیدار نکرده‌اند. رجعت هم به فرض که در دین یهود باشد از مسائل خاص آنها نیست و معرف یهودیت نمی‌باشد و در نتیجه پابندی به آن پدیدار کردن یهودیت در اسلام نخواهد بود.

اما نکته بسیار مهم این است که یهود به رجعت مورد نظر شیعه اعتقاد ندارد که بخواهد منشأ عقیده به رجعت در تشیع باشد. بنابراین احمد امین و امثال او نه تنها به شیعه نسبت ناروای یهودی‌گری در اسلام داده‌اند که به یهود هم نسبت اعتقاد به رجعت داده‌اند و هر دو نسبت نارواست.

آنچه مایه اتهام ظهور یهودیت به شیعه شده است بالا رفتن الیاس علیه السلام به آسمان و بازگشت اوست و سؤال ما این است که بالا رفتن الیاس به آسمان و بازگشت او چه ارتباطی به رجعت از عالم برزخ به دنیا دارد؟ الیاس علیه السلام بنا بر اعتقاد یهود نمرده است تا آمدن او رجعت به دنیا باشد و بازگشت از آسمان به زمین، رجعت تعریف شده در مذهب شیعه نمی‌باشد. اگر بازگشت از آسمان به زمین رجعت است اهل سنت هم به نظیر آن یعنی نزول عیسی علیه السلام از آسمان به زمین اعتقاد دارند. پس آقای احمد امین هم باید خود را که به نزول عیسی علیه السلام اعتقاد دارد از معتقدان به رجعت و پدیدار کنندگان مسیحیت در اسلام بدانند! مگر اینکه فرود

عیسی علیه السلام را که او بنا بر روایات پیامبر صلی الله علیه وآله پذیرفته است رجعت نداند و در این صورت همه گفته های خود را نقض کرده و اتهام یهودیت به شیعه را پس گرفته است. به تعبیر دیگر احمد امین که به بازگشت عیسی از آسمان اعتقاد دارد یا این بازگشت را رجعت می داند یا رجعت نمی داند. اگر رجعت می داند پس معتقد به رجعت است و نباید درباره آنچه که خود پذیرفته است به شیعه اعتراض کند و اگر فرود عیسی علیه السلام را رجعت نمی داند نباید فرود الیاس از آسمان را هم رجعت بداند، پس باید اتهام یهودیت به شیعه را پس بگیرد زیرا فرود الیاس را رجعت نمی داند.

در اینجا لازم است به این نکته اشاره شود که نسبت یهودیت به شیعه می تواند به دو گونه پاسخ داده شود:

۱ - اثبات دروغین بودن وجود عبدالله بن سبا که گفته می شود عقیده به رجعت را وارد مذهب شیعه کرده است و علامه عسکری غیرواقعی بودن وجود او را در کتاب گرانقدر موسوم به عبدالله بن سبا به اثبات رسانده است.

۲ - اثبات عدم وجود چنین عقیده ای در دین یهود و ما این راه را طی کردیم؛ زیرا اگر چه جواب اول خوب است اما پاسخ دوم اساسی تر است؛ چون وقتی به اثبات رساندیم که عقیده به رجعت در یهود وجود ندارد نسبت تشیع به یهودیت را از سوی هر کس که باشد ابطال کرده ایم

ص: ۱۳۵

و تفاوتی میان عبدالله بن سبا خیالی و دیگری نخواهد بود و بالاتر این که اگر بدون مطرح کردن کسی نسبت به یهودیت به شیعه دهند پاسخ دوم این نسبت را هم دفع می کند.

ص: ۱۳۶

رجعت ویژگی های مختلفی دارد که در روایات به آنها تصریح شده است و ما در اینجا آنها را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

۱- قطعیت

امور آینده بر دو دسته اند: برخی از آنها وعده است و برخی دیگر نشانه. نشانه ها قابل تغییرند و احتمال عدم تحقق آنها وجود دارد، اما وعده های الهی تخلف ناپذیرند و قطعاً تحقق می یابند چه اینکه قرآن می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ». (۱۴۴) حال اگر وعده ای مقدمه لازمی داشته باشد که بدون آن نتواند تحقق یابد، آن مقدمه هم قطعی خواهد بود. نظیر اینکه مقدمه قیامت، تعلق روح انسان ها به جسم آنان است تا در پرتو این تعلق به پا خیزند.

اکنون باید به این موضوع پردازیم که آیا رجعت مانند قیامت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک وعده الهی می باشد و یا مقدمه یک

وعدۀ الهی است که تخلف ناپذیر باشد و یا نشانه ای از نشانه های عصر ظهور و قیامت می باشد که تغییرپذیر باشد؟

و پاسخ آن این است که رجعت هم وعدۀ الهی و هم مقدمه لازم برای یکی از وعدۀ های خداوند است. اما درباره وعدۀ بودن آن به یک آیه و روایت اشاره می کنیم. قرآن کریم می فرماید:

و روزی که ما از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب کردند بر می انگیزیم و آنها نگهداشته می شوند. (۱۴۵)
و امام صادق علیه السلام فرمود:

وَاللّٰهِ لَا تَذْهَبُ الْاَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتّٰی يُحْيِيَ اللّٰهُ الْمَوْتٰى وَ يُمَيِّتَ الْاَحْيَاءَ، وَ يَرُدُّ اللّٰهُ الْحَقَّ اِلٰى اَهْلِهِ وَ يُقَيِّمُ دِيْنَهُ الَّذِى ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهٖ وَ نَبِيِّهٖ، فَابْشُرُوْا، ثُمَّ اَبْشُرُوْا. فَوَاللّٰهِ مَا الْحَقُّ اِلَّا فِىْ اَيْدِيْكُمْ. (۱۴۶)

به خدا قسم روزها و شب ها به پایان نمی رسد تا اینکه خداوند مردگان را زنده کند و زنده ها را بمیراند و خداوند حق را به اهلش بازگرداند و دینی را که مورد رضایت خود و رسولش می باشد به پا دارد. پس بشارت باد بر شما و بشارت باد بر شما. به خدا قسم که حق جز در دست های شما نمی باشد.

رجعت مقدمه لازم حاکمیت جهانی مؤمنان و پیروزی انبیاء علیهم السلام نیز می باشد. قرآن کریم می فرماید:

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام

داده اند وعده داده است که آنان را به طور قطع حاکم روی زمین قرار دهد. (۱۴۷)

و در آیه دیگری می فرماید:

همانا ما فرستادگان خود و کسانی که ایمان آورده اند را در زندگی دنیا و روزی که شاهدان به پا می خیزند یاری می کنیم. (۱۴۸)

تحقق وعده حاکمیت مؤمنان و پیروزی انبیاء علیهم السلام نیازمند بازگشت آنها به دنیا است؛ بنابراین رجعت مقدمه قطعی این دو وعده الهی است و مقدمه وعده های قطعی هم قطعی خواهد بود.

۲ - محدودیت

ویژگی دیگر رجعت، محدودیت رجعت کنندگان است. تنها کسانی باز می گردند که به ایمان خالص و یا شرک خالص رسیده باشند. بنابراین مؤمنان و کفار متوسط که اکثریت اهل کفر و ایمان را تشکیل می دهند باز نخواهند گشت. البته همان گونه که در فصل دوم گذشت کافرانی که با عذاب الهی از دنیا رفتند اگرچه کفر آنها خالص بوده است چون طعم تلخ عذاب را در دنیا چشیده اند آنها هم باز نخواهند گشت. اما دلیل محدودیت بازگشت کنندگان روایاتی است که در این باره وارد شده است.

ص: ۱۴۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحْضًا. (۱۴۹)

رجعت عمومیت ندارد و خاص می باشد. کسی به دنیا باز نمی گردد مگر اینکه ایمان یا شرک خود را خالص کرده باشد.

شیخ مفید در تفسیر ایمان و کفر خالص رجعت کنندگان آورده است:

«رجعت کنندگان به دنیا دو دسته اند: یک گروه، کسانی هستند که از درجه بالای ایمان برخوردارند و اعمال خیر آنها بسیار است و با پرهیز از گناهان بزرگ از دنیا رفته اند. پس خداوند دولت حقّ را به آنها نشان می دهد و با آن عزیزشان می گرداند و آنچه از دنیا آرزو می کردند به آنها عطا می کند. گروه دیگر کسانی هستند که به نهایت فساد رسیدند و تا آخرین حدّ، با اهل حقّ مخالفت کردند و ستم آنان به دوستان خدا زیاد بود و مرتکب گناهان می گردیدند.» (۱۵۰)

۳- اختیار

بازگشت مؤمنان به دنیا یک امر اختیاری است؛ زیرا رجعت یک لطف الهی می باشد که خداوند به دارندگان ایمان های خالص

ص: ۱۴۲

اختصاص می دهد و پذیرش لطف، اجباری نیست. از این رو رجعت با پیشنهاد فرشتگان صورت می گیرد و مؤمن در اجابت این دعوت مختار است.

مفضل بن عمر گوید:

ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ. فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَ أُتِيَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ: يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ؛ فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ، وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِم. (۱۵۱)

(در محضر امام صادق علیه السلام) درباره قائم علیه السلام و کسی که در انتظار او می باشد و از دنیا می رود سخن به میان آوردیم، حضرت فرمود: وقتی قائم قیام کند در قبر مؤمن به او گفته می شود: سرور تو ظهور کرده است اگر می خواهی به او پیوندی، بیونند و اگر هم می خواهی در کرامت پروردگارت بمانی بمان.

اگرچه رجعت اختیاری است اما به نظر می رسد کسی نباشد که به این دعوت کریمانه پاسخ مثبت ندهد و برای مشارکت در حاکمیت بر زمین و برپایی دین خدا در جهان، لبیک اجابت سر ندهد، چرا که این دعوت بر اساس یک وعده الهی دیرینه است که یکی از بزرگ ترین و مقدس ترین آرزوهای مؤمنان را تشکیل می دهد. از این رو تمام انبیاء رجعت می کنند چنان که بحث آن خواهد آمد و مؤمنان هم می آیند اما آمدنی که بر سه اصل: لطف، عزت و اختیار استوار است.

ص: ۱۴۳

اما آمدن کفار بر سه اصل تعذیب، ذلت و اجبار است. آنها خود نمی آیند بلکه آنان را از سر اکراه می آورند تا به برخی از عواقب اعمال دنیوی خود برسانند و کسی توان سرپیچی ندارد. آنها می آیند تا به خاطر حقوقی که از خدا و مردم ضایع کرده اند مؤاخذه شوند و این آمدن اجباری است.

۴- فراگیری

یکی از مسائل اختلافی رجعت به محدودیت مؤمنان به امت اسلامی یا فراگیری آنها در همه امت ها مربوط می گردد.

شیخ مفید رجعت را تنها به امت اسلامی مربوط دانسته و می نویسد:

ان الله تعالى يحيي قومًا من أمة محمد بعد موتهم قبل يوم القيامة. (۱۵۲)

همانا خداوند گروهی از امت محمدصلی الله علیه وآله را پس از مرگشان و پیش از روز قیامت بر می انگیزد.

و در جای دیگر می نویسد:

الرَّجَعَةُ إِنَّمَا لِمُحْضِي الْإِيمَانِ مِنْ أَهْلِ الْمِلَّةِ، وَلِمُحْضِي النُّفَاقِ مِنْهُمْ دُونَ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْأُمَمِ الْخَالِيَةِ. (۱۵۳)

رجعت همانا برای مؤمنان خالص و منافقان خالص از ملت اسلام خواهد بود نه کسانی که از امت های گذشته بودند.

اما شیخ طوسی رجعت را شامل همه امت ها دانسته و می نویسد:

ص: ۱۴۴

یرجع نبینا و ائمتنا المعصومون فی زمان المهدی علیه السلام مع جماعه من الامم السابقه و اللاحقه. (۱۵۴)

پیامبر و امامان معصوم ما با گروهی از امت های گذشته و آینده در زمان مهدی علیه السلام باز خواهند گشت.

اکنون باید بررسی کنیم که آیا دلیل قابل قبولی وجود دارد که رجعت به امت اسلامی محدود گردد؟ بدون شک دلیل معتبر و روشنی نداریم که چنین دلالتی داشته باشد. آنچه می تواند به اثبات این محدودیت مربوط گردد روایاتی است که به امت اسلامی یا شخصیت های مسلمان اشاره دارند. اما این روایات هم محدودیت در رجعت را اثبات نمی کنند و ما برای روشن شدن میزان دلالت آنها دو روایت را مورد بررسی قرار می دهیم.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا وَ يَنْشُرُ. (۱۵۵)

هیچ فرد خوب و تبهکاری از این امت نیست مگر اینکه زنده می شود.

و امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: ای مفضل تو و چهل و چهار مرد، همراه قائم برانگیخته می شوید. (۱۵۶)

امّا این گونه روایات تنها به دنبال بیان رجعت عدّه ای از امت اسلامی و برخی از شخصیت های مسلمان می باشند و هرگز بازگشت

ص: ۱۴۵

چهره های اَمت های گذشته را که دارای ایمان یا کفر خالص بوده اند نفی نمی کنند و به تعبیر مشهور «اثبات شیء نفی ما عدی نمی کند». این روایات نسبت به بازگشت اَمت های پیشین ساکتند و بنابراین ما دلیلی بر محدودیت رجعت به اَمت اسلامی نداریم و قید «من اهل المله» را که شیخ مفید بیان فرموده است وجهی ندارد. از این رو اگر دلیلی بر رجعت اَمت های پیشین اقامه شود رجعت آنها به اثبات می رسد.

اما دلایل بازگشت اَمت های گذشته سه دسته از آیات و روایات هستند: ۱ - روایات بازگشت پیامبران ۲ - روایات بازگشت مؤمنان اَمت های پیشین ۳ - آیات و روایات مطلقه که همه اَمت ها را در بر می گیرند.

اما به گروه اول روایات یعنی بازگشت انبیاء که در فصل های مختلف از جمله فصل نهم و دهم این کتاب نقل شده اند استدلال نمی کنیم؛ زیرا این نکته مطرح است که شاید بازگشت پیامبران به خاطر پیامبری آنها باشد و نه اینکه از اَمت های پیشین هستند.

اما آنچه به بازگشت مؤمنان اَمت های گذشته مربوط می شود تنها روایت مشهور مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام است که می فرماید:

يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا: خَمْسَةٌ عَشْرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ، وَبِهِ يَعْدِلُونَ. (۱۵۷)

وَسَبَّعَهُ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَ يُوْسَعُ بْنُ نُوْنٍ وَ سَلْمَانُ وَ ابُوْدَجَانَهَ الْاَنْصَارِي وَ الْمِقْدَادُ وَ مَالِكُ الْاَشْتَرِ، فَيَكُونُوْنَ بَيْنَ يَدَيْهِ اَنْصَاراً وَ حُكَّاماً. (۱۵۸)

بیست و هفت نفر از پشت کوفه با قائم علیه السلام خروج می کنند: پانزده نفر از قوم موسی علیه السلام هستند، آنان که به حق هدایت می کردند و به حق و عدالت حکم می کردند.

و هفت نفر از اصحاب کهف می باشند و یوشع بن نون و سلمان و ابودجانه و مقداد و مالک اشتر؛ آنها نزد او حضور دارند و همگی از یاران و حاکمانند.

اما گروه سوم روایات، گسترده ترین دلیل رجعت برای امت های پیشین اند که بهترین دلایل آن نیز به شمار می روند و برخی از آیات قرآن که اصل رجعت را به وسیله آنها اثبات کردیم از چنین اطلاقی برخوردارند و ما در این بحث به یک آیه و دو روایت اشاره می کنیم.

قرآن کریم می فرماید:

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ». (۱۵۹)

و روزی که ما از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند بر می انگیزیم و آن ها (برای سؤال) نگهداشته می شوند.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه آورده است.

الحشر لیس مقصوراً علی الامه الاسلامیه بل افواج من امم شتی. (۱۶۰)

رجعت به امت اسلامی محدود نیست بلکه گروه هایی از امت های مختلف باز می گردند.

ص: ۱۴۷

امام صادق علیه السلام می فرماید:

كُلُّ قَرْيَةٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلِهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ وَ أَمَا فِي الْقِيَامَةِ فَيَرْجِعُونَ. أَمَا غَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَ مَحْضُوا الْكُفْرَ مَحْضًا يَرْجِعُونَ. (۱۶۱)

هر شهر و آبادی که خداوند ساکنان آن را با عذاب به هلاکت رساند در رجعت باز نمی گردند اما در قیامت باز خواهند گشت ولی کسانی که با عذاب الهی به هلاکت نرسیده باشند و کفر خود را خالص کرده باشند باز می گردند.

و در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضًا. (۱۶۲)

رجعت عمومیت ندارد و خاص می باشد. کسی به دنیا باز نمی گردد مگر اینکه ایمان یا شرک خود را خالص کرده باشد.

آیه و روایاتی که بیان گردید مطلقند و دلیلی نداریم که اطلاق آنها را قید زند؛ بنابراین، رجعت به همه امت ها تعلق دارد و تفاوتی نیست که از امت اسلامی بوده و یا از امت های پیشین باشند.

زمان رجعت

زمان رجعت از اسرار الهی است و جز خدای متعال کسی از آن

آگاهی ندارد؛ همان گونه که زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام و روز پایانی عالم و برپایی قیامت از اسرار خداوند هستند و تا تحقق نیابند زمان آنها برای ما معلوم نخواهد شد. شاید سِرِّ مجهول بودن آن هم این باشد که رجعت از علایم قیامت است و میان آن و برپایی قیامت چندان فاصله ای نیست و از آنجا که زمان برپایی قیامت نامعلوم است حوادث مقدماتی آن هم باید مجهول بمانند تا این سر الهی محفوظ بماند. علی بن ابراهیم قمی می نویسد:

فَلَمَّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ قَالُوا: مَتَى يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ اللَّهُ: «قُلْ - يَا مُحَمَّدُ - إِنَّ أَدْرَى أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا». (۱۶۳) و (۱۶۴)

وقتی رسول خداصلی الله علیه وآله مردم را از رجعت آگاه کرد پرسیدند در چه زمانی رخ می دهد؟ خداوند به رسولش فرمود: بگو - ای محمد - نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا آنکه پروردگارم مدتی برای آن قرار داده است.

ظرف زمانی رجعت

رجعت در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام و یا کمی زودتر از آن خواهد بود. شیخ مفید رجعت را از علایمی دانسته است که پیش از ظهور تحقق می یابد چنان که می نویسد:

«اخباری درباره علایم زمان قیام مهدی علیه السلام و حوادثی که پیش از قیام

او و نشانه‌ها و دلالت‌های ظهورش می‌باشد وارد شده است. از جمله آنها خروج سفیانی... و مردگانی است که در قبرها زنده می‌شوند و به دنیا باز می‌گردند و یکدیگر را شناخته و زیارت می‌کنند... در این هنگام، از ظهور او در مکه آگاه می‌شوند، پس برای یاری آن حضرت به سوی او حرکت می‌کنند، چنان که اخباری در این باره وارد شده است و ما بنا بر آنچه در اصول (معتبر شیعه) آمده است آنها را بیان کردیم». (۱۶۵)

علائمی را که شیخ مفید بیان کرده است بزرگان دیگری نظیر فتال نیشابوری، (۱۶۶) علامه حلی، (۱۶۷) ابوالحسن اربلی، (۱۶۸) و شیخ طبرسی (۱۶۹) به همان صورت بیان کرده‌اند.

آنچه را شیخ مفید بیان کرده است برگرفته از روایاتی می‌باشد که نزد او و در اصول معتبر (۱۷۰) شیعه بوده است و اکنون برخی از آنها در دست ما نیست از این رو با اعتماد بر شیخ مفید، روایت بودن آنها را می‌پذیریم. اگرچه این نکته هم مطرح است که سید مرتضی که معاصر شیخ مفید بوده است تحقق رجعت را در عصر ظهور دانسته و آن را از علایم ظهور معرفی نکرده است. چنان که می‌نویسد:

اعلم أنّ الذی تذهب الشیعه الامامیه الیه أنّ الله تعالی یعید عند ظهور امام

الزمان، المهدي عجل الله تعالى فرجه قوماً ممن كان قد تقدم موته من شيعته... (۱۷۱)

بدان آنچه را که شیعه به آن اعتقاد دارد این است که خدای تعالی به هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه گروهی از شیعیان را که پیش از ظهور او مرده اند به دنیا باز می گرداند... .

اگرچه تفاوت چشمگیری در فاصله زمانی پیش از ظهور و عصر ظهور برای تحقق رجعت وجود ندارد اما آنچه از روایات به ذهن تبادر می کند وقوع آن همزمان با عصر ظهور است و روایاتی هم در این باره وارد شده است.

مفضل بن عمر گوید: (در محضر امام صادق علیه السلام) درباره قائم علیه السلام و کسی که در انتظار او می باشد و از دنیا می رود سخن به میان آوردیم، حضرت فرمود: وقتی قائم قیام کند در قبر مؤمن به او گفته می شود: سرور تو ظهور کرده است اگر می خواهی به او پیوندی بییوند و اگر هم می خواهی در کرامت پروردگارت بمانی بمان. (۱۷۲)

و امام باقر علیه السلام فرمود:

لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ وَ أَوْلُ مَنْ يَتَّبِعُهُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ الثَّانِي. (۱۷۳)

اگر قائم آل محمد قیام کند خداوند او را با فرشته ها یاری می کند و اولین کسی که از پی او می آید محمد و دومین نفر علی است.

آنچه از ادله رجعت به ذهن تبادر می‌کند بازگشت همزمان همه رجعت‌کنندگان است؛ و همچنین آنچه از آیات و روایات و اجماع به ذهن سبقت می‌جوید یک بار رجعت کردن است چه اینکه در معنای لغوی رجعت هم بیان گردید که رجعت به معنای یک بار بازگشتن است. بنابراین اصل رجعت در همان اوایل عصر ظهور به اتمام می‌رسد و استمراری نخواهد داشت. البته امام حسین و امیرالمؤمنین علیهم السلام و احتمالاً انبیایی که آن حضرت را یاری می‌دهند رجعت دوباره ای دارند اما این موارد، استثنایی و نادر است و استمرار رجعت مردگان به دنیا به شمار نمی‌آیند. البته روایتی به رجعت امام حسین علیه السلام با یارانش و هفتاد پیامبر در اواخر عمر حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد (۱۷۴) که سند آن ضعیف است؛ زیرا این روایت مرفوعه است و احمد بن عقبه و پدرش که از راویان آن هستند مجهولند.

در کتاب رجعت یا حیات دوباره صفحه ۱۵۵ و ۱۵۶ برداشت‌هایی از روایات درباره زمان و مدت رجعت مطرح شده است که چهار نکته آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ - رجعت همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام شروع می‌شود و تا عصر حکومت دوم آن حضرت ادامه می‌یابد.

۲ - آخرین رجعت کننده معصوم، حضرت مهدی علیه السلام است.

۳ - عده ای از رجعت کنندگان جزء یاران اولیه آن حضرت هستند که با او باز می گردند.

۴ - رجعت کنندگان براساس درجات سعادت و شقاوت و مقدار نقش آنان در تشکیل و گسترش حکومت جهانی و ... به تدریج رجعت می کنند.

همان گونه که در فصل آخر این کتاب اثبات خواهیم کرد امام زمان علیه السلام رجعتی نخواهد داشت؛ زیرا فلسفه رجعت که حاکمیت بر جهان و انتقام از ستمکاران است در عصر ظهور به دست او و یارانش انجام می گیرد و دیگر دلیلی بر رجعت آن حضرت و اصحابش نخواهد بود؛ ضمن اینکه دلیل روشن و معتبری هم درباره رجعت او و یارانش وجود ندارد. بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام آخرین رجعت کننده معصوم نخواهد بود، حکومت دومی هم نخواهد داشت و استمرار رجعت هم تا زمان حکومت دوم او که پذیرفته نشد منتفی می باشد.

اگر گفته شود بنا بر عموم روایات رجعت ائمه علیهم السلام، امام زمان علیه السلام هم رجعت می کند، پاسخ می دهیم به فرض اثبات رجعت او، حکومت آن حضرت اثبات نمی شود؛ زیرا حکومت او نیازمند دلیل مستقل می باشد. آنگاه چنین رجعتی پس از تحقق کامل رجعت و اهداف و برنامه های آن، که در عصر ظهور صورت گرفته است چه فلسفه ای از

رجعت را با خود به همراه دارد؟ ضمن اینکه عموم روایات، شامل رجعت حضرت مهدی علیه السلام نمی شود و ما این بحث را در اواخر فصل آخر این کتاب به طور کامل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اما اینکه برخی از رجعت کنندگان از یاران امام زمان علیه السلام باشند و یا بازگشت کنندگان براساس سعادت و شقاوت و مقدار نقش آنها در تشکیل حکومت جهانی آن حضرت به تدریج باز می گردند اموری است که نظیر دو نکته قبلی، دلیلی در روایات برای اثبات آنها وجود ندارد تا چه رسد مدرک معتبری آنها را تأیید کند.

چگونه زنده می شوند؟

رجعت یک قیامت کوچک است و مهم ترین وجه مشترک آن با قیامت، زنده شدن مردگان می باشد. در آستانه روز قیامت برای احیاء مردگان، اسرافیل در صور می دمدم و مرده ها زنده می شوند اما آیا رجعت هم این گونه است که صوت فرشته ای دارای این اثر تکوینی باشد که حیات را در مردگان بدمدم؟

ما دلیل روشنی برای زنده شدن مردگان در عصر رجعت، آن گونه که درباره قیامت به آن تصریح شده است نداریم اما بدون شک باید عامل حیات بخشی وجود داشته باشد تا این احیاء عملی گردد؛ حال این عامل می تواند صوت اسرافیل یا صوت دیگری باشد. ثعلبی از مفسران اهل سنت درباره زنده شدن اصحاب کهف که از رجعت کنندگان

می باشند نکته ای را بیان کرده است که اگرچه این نکته، حدیث نمی باشد امّا یک عامل حیات بخش است که می تواند برای همه رجعت کنندگان مطرح باشد.

او می نویسد:

يقال: ان المهدي يسلم عليهم، فيحييهم الله عزوجل. (۱۷۵)

گفته می شود: همانا مهدی بر آنان (اصحاب کهف) سلام می کند پس خداوند آنها را زنده می کند.

آنچه از احیاء مردگان بیان شد همان تعلق روح به جسم آنان می باشد امّا این تعلق بدون مقدمه انجام نخواهد گرفت و مقدمه آن آماده شدن بدن برای این تعلق است. امام صادق علیه السلام درباره آماده سازی بدن های رجعت کنندگان می فرماید:

إذا آن قیامه مطر الناس جمادی الآخرة و عشرة ایام من رجب مطراً لم یر الخلائق مثله، فینبت الله به لحوم المؤمنین و أبدانهم فی قبورهم، فکأنی أنظر إلیهم مقبلین من قبل جهنمه (۱۷۶) ینفضون شعورهم من التراب. (۱۷۷)

وقتی زمان قیام قائم علیه السلام فرا رسد در ماه جمادی الاخره و ده روز از ماه رجب بارانی بر مردم می بارد که نظیر آن را ندیده بودند و خداوند با آن باران، گوشت و بدن های مؤمنان را در قبرهایشان می رویاند. گویی آنها را می بینم که از طرف جهنمه می آیند در حالی که خاک موهای سرشان را می تکانند.

ص: ۱۵۵

امام صادق علیه السلام فرمود:

... فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يَلْبُثُونَ زُمْرًا زُمْرًا. (۱۷۸)

وقتی قائم ما قیام کند خداوند آنها را بر می انگیزد و آنان دسته دسته لیک گویان به او رو می آورند.

و در حدیث دیگری فرمود: ای ابابصیر! وقتی قائم ما قیام کند خداوند گروهی از شیعیان ما را زنده می کند در حالی که شمشیرهای آنها بر دوششان می باشد. خبر زنده شدن این مردگان به گروهی از شیعیان ما که نمرده اند می رسد، می گویند: فلانی و فلانی و فلانی از قبرهایشان برانگیخته شدند و همراه قائم هستند. (۱۷۹)

از این روایت استفاده می شود که رجعت کنندگان به همان شکلی که در دنیا شناخته می شدند باز می گردند امّا با چه مقطعی از عمر گذشته خواهند بود معلوم نیست. و در دعای عهد به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است:

اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ أَلْذَى جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرِّدًا
قَنَاتِي مُلْتَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي (۱۸۰)

خدایا اگر مرگی که بر همه بندگانت به طور قطع مقرر کردی بین من و مولایم فاصله اندازد، مرا از قبرم بیرون آور در حالی که کفنم را به خود پیچیده، شمشیرم

را کشیده و نیزه ام را برآورده ام و ندای دعوت کننده ای را که در شهر و بیابان مردم را فرا می خواند اجابت می کنم.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی فرمود: و چه شگفتی، شگفت انگیزتر از مردگانی که هر کس با خدا، رسولش و اهل بیت او دشمن است را می زنند. (۱۸۱)

طول عمر رجعت کنندگان

اکنون این سؤال مطرح است که عمر رجعت کنندگان چه اندازه است؟ آیا طول عمر آنها متفاوت است یا همه به یک اندازه زندگی می کنند؟ تنها روایتی که به این مسأله اشاره کرده است روایت امام کاظم علیه السلام می باشد که فرمود:

لَتَرْجِعَنَّ نَفْسٌ ذَهَبَتْ وَ لَيَقْتَصِّنَّ يَوْمَ يَقُومُ وَ مَنْ عُدِبَ يَقْتَصُّ بِعَذَابِهِ وَ مَنْ أُغِيظَ أَغَاظَ بَغِيظِهِ وَ مَنْ قُتِلَ إِقْتَصَّ بِقَتْلِهِ وَ يُرَدُّ لَهُمْ أَعْدَائُهُمْ مَعَهُمْ حَتَّى يَأْخُذُوا بِأَرْهَمِهِمْ، ثُمَّ يُعَمَّرُونَ بَعْدَهُمْ ثَلَاثِينَ شَهْرًا ثُمَّ يَمُوتُونَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ. (۱۸۲)

همانا عده ای از انسان ها که مرده اند باز می گردند و در روزی که قائم قیام می کند دشمنان خود را مورد قصاص قرار می دهند. کسی که عذاب شده است، عذاب کننده خود را، کسی که مورد خشم قرار گرفته است به خشم آورنده خود را

و کسی که کشته شده است قاتل خود را قصاص می کند و دشمنان آنها بازگردانده می شوند تا مؤمنان انتقام خون خود را بگیرند، آنگاه پس از آنها سی ماه زندگی می کنند و در یک شب می میرند.

بدون شک در این مدت مسائل مختلف زندگی برای آنها مطرح است اما از آنجایی که این مسائل نقش خاصی ندارند در روایات هم به آنها اشاره نشده است. آنچه مهم می باشد مبارزات و حاکمیت آنها در دستگاه حکومت مهدوی است که به صورت کلی بیان شده است و ما در اینجا به مبارزات برخی از شخصیت های شناخته شده ای که در ایام رجعت جهاد می کنند اشاره می کنیم.

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: ای مفضل! تو و چهل و چهار مرد، همراه قائم برانگیخته می شوید و تو در سمت راست قائم قرار داری و مردم را امر و نهی می کنی، آن ها در آن روز، بیش از امروز تو را اطاعت می کنند. (۱۸۳)

داود رقی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من پیر و فرتوت شده ام و دوست دارم در راه شما کشته شوم. فرمود: شهادت تو حتمی است اگر اکنون نباشد در آینده خواهد بود. (۱۸۴)

امام صادق علیه السلام درباره نجم بن اعین فرمود: او از کسانی است که در زمان رجعت جهاد می کند. (۱۸۵)

همچنین آن حضرت فرمود: من از خدا خواستم که فرزندم اسماعیل را پس از من زنده نگه دارد اما نپذیرفت و به جای آن منزلت دیگری به من داد. اسماعیل کسی است که در جمع ده نفر از یارانش رجعت می کند و از جمله این ده نفر عبدالله بن شریک است که علمدار او می باشد. (۱۸۶)

مفضل بن عمر گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: سیزده زن با قائم علیه السلام رجعت می کنند. عرض کردم: آنها را بر چه کاری می گمارد؟

فرمود: مجروحان را مداوا و بیماران را پرستاری می کنند همان گونه که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و چنین می کردند.

عرض کردم: آنها را برای من نام ببر.

فرمود: قنواء دختر رشید، ام ایمن، حبابه والیه، سمیه مادر عمار بن یاسر، زبیده، ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صبانہ ماشطه و ام خالد جهنیه. (۱۸۷)

ظاهراً اسامی چهار نفر از آنها از روایت افتاده است.

تکلیف در عصر رجعت

یکی از مباحث مربوط به رجعت کنندگان تکالیف دینی آنهاست. آیا رجعت کنندگان مانند دیگران دارای تکلیف اند؟

ص: ۱۵۹

تکالیف بر دو گونه است: انجام واجبات و ترک محرمات. بدون شک ترک محرمات یک وظیفه برای آنها به شمار می رود؛ زیرا مخالفت با پروردگار عالم موجب هتک حدود الهی است و در هر حال حرام می باشد اما در برابر واجبات وظیفه ای ندارند؛ زیرا زمان رجعت پس از عالم برزخ است و از مراتب عالم آخرت به شمار می رود و پس از مرگ تکلیف منتفی خواهد بود.

اگر گفته شود دنیا دار تکلیف است پس رجعت کنندگان باید به واجبات دینی عمل کنند پاسخ می دهیم: دنیا دار تکلیف است اما برای کسانی که برای اولین بار وارد آن می شوند و آنچه از ادله تکلیف به ذهن تبادر می کند همین معناست.

حال اگر در داشتن تکلیف برای رجعت کنندگان شک داشته باشیم تکلیفی نخواهند داشت؛ زیرا با مرگ انسان، تکلیف از او برداشته می شود و در زمان بازگشت به دنیا که شک می کنیم تکلیفی دارند یا ندارند وضعیت پس از مرگ را که نداشتن تکلیف بود استصحاب می کنیم.

اگر گفته شود چنانچه تکلیفی برای مؤمنان نباشد کارهای خیر رجعت کنندگان بدون امر الهی است و در نتیجه پاداشی ندارد خواهیم گفت: انسان پیش از بلوغ هم تکلیفی ندارد اما از کارهای خیر خود اجر می برد و در زمان رجعت هم همین گونه است و مؤمنان از انجام کارهای

صالح خود پاداش می برند. البته اگرچه رجعت کنندگان تکلیفی ندارند اما با آن ایمان خالص و تدینی که دارند بر آنچه خداوند بر مسلمانان واجب کرده است اهتمام می ورزند؛ زیرا چگونه می شود بهترین های عالم، اعمالی را که مطلوب خداوند است و همه مؤمنان آنها را انجام می دهند ترک کنند!

مشرکین هم که رجعت می کنند تکلیفی ندارند و اگر کار خوبی هم انجام دهند مورد قبول نخواهد بود؛ زیرا شرط پذیرش اعمال، ایمان است و کسانی که در بالاترین درجه کفر و شرک قرار دارند از شرط قبولی اعمال محرومند و ایمان آوردن آنها هم، چنان که در فصل پاسخ به اشکال ها بحث آن گذشت مورد قبول نمی باشد.

اگر گفته شود مشرکین در دنیا مکلف به فروع اند همان گونه که مکلف به اصول می باشند خواهیم گفت: تفاوت مشرکین قبل از مرگ و پس از آن در عصر رجعت این است که پیش از مرگ راه پذیرش اعمال آنها باز است، می توانند ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و مورد قبول خواهد بود اما ایمان آوردن آنها پس از مشاهده مرگ چه در عالم برزخ یا روزگار رجعت و یا روز قیامت پذیرفته نیست و عمل بدون ایمان هم فاقد شرایط قبول است.

فصل هفتم: اهداف رجعت

اشاره

ص: ۱۶۳

رجعت یک واقعه حکیمانه و هدفمند است و هدف آن هماهنگ با عقل و ایمان و در راستای تحقق اراده پروردگار عالم و خواست مؤمنان می باشد که ما این اهداف را با تکیه بر آیات قرآن مورد بحث قرار می دهیم.

۱ - تحقق وعده حاکمیت مؤمنان بر زمین

مهم ترین هدف رجعت تحقق وعده پروردگار عالم به اهل ایمان است که آنها را حاکم جهان گرداند و اسلام را به دست آنان بر پهنه زمین به اجرا درآورد. خدای متعال به آنان که به ایمان خالص دست یافته اند وعده حاکمیت بر جهان را داده است و این مهم بدون بازگشت آنها به دنیا عملی نمی باشد. بنابراین هدف اعلای رجعت وفای پروردگار عالم به عهد حاکمیت جهانی مؤمنان است که قرآن این گونه از آن یاد کرده است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۱۸۸)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده است که آنان را به طور قطع حاکم روی زمین قرار دهد، همان گونه که به پیشینیان آنها حاکمیت داد و دینی را که برای آنها پسندیده است پابرجا و مستقر خواهد کرد و ترس آنها را به امنیت مبدل می سازد به گونه ای که تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند و کسانی که پس از آن کافر شوند آنها فاسقانند.

۲ - عذاب کفار

هدف از رجعت کسانی که به شرک و کفر خالص دست یافته اند عذاب آنهاست که مورد انتقام، ذلت و اجرای حدود الهی قرار می گیرند. انسان های بسیار پلید جز برای عذاب الهی به دنیا باز نمی گردند و نوع عذاب آنها به گونه ای است که در آخرت ممکن نمی باشد؛ از این رو باز می گردند تا در ظرف دنیا به این نوع از عقاب که موجب تنوع و کمال عذاب آنهاست واصل شوند و طعم تلخ عقاب الهی به ویژه ذلت و خواری را در همان خانه دنیا که در آن به تکذیب آیات حق پرداختند و حدود خداوند را زیر پا گذاردند احساس کنند

ص: ۱۶۶

و با یک مرگ همراه با ذلت، دنیا را ترک گویند تا خاطره خوش لذت های نفسانی دنیا که در زمان حیاتشان به آن دست یافتند از میان برو د. روایات مختلفی درباره عذاب مشرکانی که رجعت می کنند وارد شده است که چند مورد آن را نقل می کنیم. امام کاظم علیه السلام فرمود:

لَمَّا رَجَعْنَ نَفْسٌ ذَهَبَتْ وَ لَيَقْتَتَنَّ يَوْمَ يَقُومُ وَ مَنْ عُدِبَ يَتَّقِ بِعَذَابِهِ وَ مَنْ أُغِيظَ أَغَاظَ بَعِيْظِهِ وَ مَنْ قُتِلَ إِقْتَصَّ بِقَتْلِهِ وَ يُرَدُّ لَهُمْ أَعْدَائُهُمْ مَعَهُمْ حَتَّى يَأْخُذُوا بِثَأْرِهِمْ. (۱۸۹)

همانا عده ای از انسان ها که مرده اند باز می گردند و در روزی که قائم قیام می کند دشمنان خود را مورد قصاص قرار می دهند. کسی که عذاب شده است، عذاب کننده خود را، کسی که مورد خشم قرار گرفته است به خشم آورنده خود را و کسی که کشته شده است قاتل خود را قصاص می کند و دشمنان آنها باز گردانده می شوند تا مؤمنان انتقام خون خود را بگیرند. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا رَدَّ اللَّهُ كُلَّ مُؤَدِّ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي زَمَانِهِ فِي الصُّورَةِ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا وَ فِيهَا بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ، لِيَنْتَصِفَ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ. (۱۹۰)

وقتی قائم ما قیام کند خداوند هر آزار دهنده به مؤمنین را به همان صورتی که در زمان حیات خود بوده و در میان مردم حضور داشته است را به دنیا باز می گرداند تا مؤمنان حق خود را از آنها باز بگیرند.

و در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرَهُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَصْحَابُهُ وَ يَزِيدُ بْنُ معاويةَ وَ أَصْحَابُهُ، فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقَدِّهِ بِالْقَدِّهِ. (۱۹۱)

اولین کسی که به دنیا باز می گردد حسین بن علی و یاران او و یزید بن معاویه و یاران اوست پس بدون کم و کاست آنها را به قتل می رساند.

بررسی برخی از اهداف رجعت

اشاره

درباره هدف از رجعت کفار، اختلاف نظر خاصی در میان محققان شیعه دیده نمی شود. همه معتقدند آنها که به شرک و کفر خالص رسیده اند باز می گردند تا مورد عذاب قرار گیرند. البته عذاب می تواند تنها ذلت و خواری آنها باشد که از مشاهده پیروزی حق و شکست و نابودی باطل ناشی می شود و می تواند فراتر از آن بوده و شامل انتقام، اجرای حدود و قصاص آنها نیز باشد چه اینکه امین الدین طبرسی رحمه الله می نویسد:

«در روایات زیادی از ائمه هدی علیهم السلام نقل شده است که خداوند به هنگام قیام مهدی علیه السلام گروهی از دوستان و شیعیان او را که مرده اند به دنیا باز می گرداند تا به ثواب یاری او نائل شده و به ظهور دولتش شادمان گردند. همچنین گروهی از دشمنانش را به دنیا باز می گرداند تا از آنان

ص: ۱۶۸

انتقام گرفته و به کیفری که مستحق آن هستند از کشته شدن به دست شیعه و خواری و ذلتی که از دیدن حاکمیت او می چشند برسند» (۱۹۲)

بنابر آنچه بیان گردید اهدافی که مورد اختلاف نظر قرار دارند به رجعت مؤمنان مربوط می گردند که ما آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱ - کسب کمال

عده ای فلسفه و هدف رجعت مردگان به دنیا را کسب کمال می دانند. نظر آنها این است که کسانی که به خاطر موانعی نتوانستند به کمال لایق خود دست یابند باز می گردند تا به کمال برسند. آیه الله شاه آبادی می نویسد:

«اما مؤمن ضعیف، خود توان بازگشت ندارد و نیازمند تصرف ولی مقتدر است. پس او را باز می گرداند تا با سعادت به کمال رساند» (۱۹۳)

و برخی از محققان معاصر نوشته اند:

«چنین به نظر می رسد که بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به منظور تکمیل حلقه تکاملی گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است. به تعبیر دیگر گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکاملی معنوی با موانع و عوائقی در زندگی خود روبرو شده اند و تکامل آنها ناتمام مانده است حکمت الهی ایجاب می کند که سیر تکاملی خود را از

ص: ۱۶۹

طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند، شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند؛ چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگ ترین افتخارات است و به عکس گروهی از منافقان و جباران سرسخت، علامه بر کیفر خاص خود در رستاخیز، باید مجازات هایی در این جهان نظیر آنچه اقوام سرکشی مانند: فرعونیان و عاد و ثمود و قوم لوط دیدند ببینند و تنها راه آن رجعت است.» (۱۹۴)

اما این نظریه که هدف از رجعت کسب کمال باشد دارای اشکال هایی است که آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱ - ما دلیلی نداریم که هدف از رجعت، کسب کمال باشد. البته اینکه رجعت کنندگان به برخی از کمالات دست می یابند امر واضحی است امّا آیا خداوند آنها را به خاطر کسب کمال باز می گرداند، دلیلی بر آن نداریم. تنها می توانیم بگوییم: مؤمنان در پرتو رجعت خود به کمالاتی هم دست می یابند.

۲ - اگر فلسفه رجعت را کمال بدانیم، کسانی را که رجعت می کنند فاقد کمال دانسته ایم در حالی که رجعت برای کسانی است که به کمال لایق خود که همان کسب ایمان خالص است نائل شده اند. نگاهی به سیمای رجعت کنندگان نشان می دهد که آنها از اولیاء خدا هستند

و جمع قابل توجهی از آنها انبیاء و به ویژه پیامبر اسلام و ائمه طاهرین علیهم السلام هستند که بر قله های کمال نشسته اند.

۲ - شادمانی و کسب ثواب

برخی از محققین، هدف از رجعت را نیل به ثواب کارهای عصر رجعت و شادمانی بازگشت کنندگان از حاکمیت حق و شکست باطل معرفی کرده اند.

سید مرتضی می نویسد:

«بدان آنچه را شیعه به آن اعتقاد دارد این است که خداوند متعال به هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه گروهی از شیعیان را که پیش از ظهور او مرده اند به دنیا باز می گرداند تا به پاداش یاری و کمک به او و مشاهده دولتش برسند و نیز گروهی از دشمنانش را باز می گرداند تا از آنان انتقام گیرد. پس آنان از مشاهده آشکار شدن حق و بلندی سخن (پیروزی آیین) پیروان آن لذت می برند». (۱۹۵)

بدون شک رجعت کنندگان به ثواب اعمال ارزنده خود که در عصر رجعت انجام می دهند خواهند رسید و از مشاهده غلبه حق بر باطل لذت می برند اما این مسائل از امور عادی زندگی در عصر رجعت است و جزء فلسفه و اهداف رجعت به شمار نمی روند. همان گونه که بیان

ص: ۱۷۱

شد ما دلیلی هم نداریم که خداوند عده ای را با این هدف باز می گرداند که به ثواب اعمالی که انجام می دهند برساند و یا آنها از مشاهده پیروزی و سیطره حق لذت برند. هدف از رجعت فراتر از اینهاست و آن تحقق وعده خداوند در حاکمیت اهل ایمان بر زمین است که جهانی سازی کامل اسلام را به همراه دارد.

شاید کسانی که شادمانی و کسب ثواب را هدف از رجعت معرفی کرده اند به این روایت تمسک کرده اند که امام باقر علیه السلام فرموده است:

مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا وَيَنْشُرُ. أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَنْشُرُونَ إِلَى قُرَّةِ أَعْيُنِهِمْ، وَأَمَّا الْفُجَّارُ فَيَنْشُرُونَ إِلَى خِزْيِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ.
(۱۹۶)

هیچ فرد خوب و تبهکاری از این امت نیست مگر اینکه زنده می شود، اما مؤمنان به سوی روشنایی چشمانشان و تبهکاران به سوی ذلتی که خداوند برای آنها قرار داده است زنده می شوند.

۱ - اما سند این روایت ضعیف است. منخل بن جمیل از راویان این حدیث است که فردی ضعیف، اهل غلو و فاسد الروایه معرفی شده است. (۱۹۷)

۲ - همچنین مواجهه مؤمنان با شادمانی به معنای هدف بودن آن

نیست بلکه آنها با رسیدن به هدف که تحقق وعده حاکمیت مؤمنان بر زمین است شادمان می گردند.

اهداف دیگری نظیر اقامه حدود و قصاص بر زمین مانده، زنده نگاه داشتن روحیه انتظار، ایجاد روحیه استقامت برای مؤمنان، تکریم مؤمنین در دنیا که در فصل آخر کتاب رجعت یا حیات دوباره بیان شده اند به رجعت مربوط نمی شوند بلکه غالب آنها به ظهور حضرت مهدی علیه السلام ارتباط دارند و ما دلیل روشنی بر هدف بودن این امور برای رجعت نداریم.

ص: ۱۷۳